سیاحت جنوبی

ایران

۷۰۱

بازدید شد
۱۳۸۱

۷۰۱
۲۹۲۱

اسکن شد
۱۳۸۷/۰۱/۲۴

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
مؤسسهٔ ۱۳۰۲

اسم کتاب سیاحتنامه جنوبی ایران
مؤلف —
موضوع تالیف —
۷۰۱
شمارهٔ دفتر ۲۹۲۱

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۷۰۱

سیاحت جنوبی

ایران

۷۰۱
۲۹۲۱

بازدید شد
۱۳۸۱

۱۳۸۷/۱/۲۴
اسکن شد

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
اسم کتاب سیاحتنامه جنوبی ایران
مؤلف —
موضوع تالیف —
۷۰۱
شمارهٔ دفتر ۲۹۲۱

خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۷۰۱

[illegible]
۱۸۶۱

امانت سرکار [illegible]

۱۳۲۰

[illegible]

[illegible]

[illegible] الدین

۱۰



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله
الطیبین الطاهرین و علی ابن عمه و خلیفته بلا فصل علی ابن ابی طالب
امیر المؤمنین و اولاده المعصومین پس از ادای مراسم حمد و ثنا
که وظیفهٔ مرضیهٔ عباد بمقتضای سپاسداری سالک طریق سداد
و رشاد اند برای جهان آرای ارباب خرد و ذوی العقول مخفی نماناد
که مهندس حکمت لم یزلی بمحض اجرای دو لفظ کاف و نون چندان
بدایع و صنایع از کتم عدم بدایت وجود ممثل کرد که بفحوای و ان
تعدوا نعمت الله لا تحصوها تعدادش هیچ خاطری نگنجد و تحدید
بیرون از خیال و قیاس نخیط بطی هر که را بصیرتی بسزا است اهل دانش
علی قدر مراتب ادراک و استبصار در مدارج علویه و مراکز سفلیه
ای ما شاء و حیث ما شاء اقتباس و افتخار مینمایند ما به التفاوت
و التغایر آنست که آنانیکه بنور هدایت و شرف دین اسلام مجلی

دبه

سیاحت نامه نمره ۴۵

۱

و به نور العلم نور یقذفه الله علی قلب من یشاء مجلی میباشند در علو
مدارج و سمو معارج روی بمرتبه اعلی نهاده بلکه دم از قاب قوسین
او ادنی میزنند و منهم بنعمه انا اصغر من ربی بسنتین که مرتبه الوهیت
و نبوت باشد میشوند و ناطق باین خبر انا خالق السموات و الارض
میکردند که نوریان مرفوعیان را جاذب اند و علم بر بام لاهوت و قدم
بر بساط ناسوت میگذارند و آنانکه مالک ملک احساس و سالک سبل
وهم و قیاس هستند در مرکز سفلی سیر عالم شهود و صنایعات
نامعدود مینمایند که نابیان مرتع ربانی را طالب اند و درین مرتبه
قدم از بساط و فرشنا الارض بساطا بیرون میگذارند و بهندسی
تماشای ابنیه و اودیه خود را مشغول و خورسند داشته اند کل
حزب بما لدیهم فرحون خاصه که حسب الفرمان واجب الاذعان اولوا
الامر مفتقد و صاحب شوکت مشتهر اعنی پادشاه جمجاه اسلام پناه کیوان
بارگاه فلک خرگاه ملک سپاه معدلت دستگاه عرش پایگاه خاقان الخواقین
و سلطان الارضین قهرمان الماء و الطین السلطان ابن السلطان و الخاقان
ابن الخاقان محمد شاه الغازی روحنا و روح العالمین فداه خلد
الله ملکه ما دام السماء رفعت و الجبال نصبت و الارض سطحت آزادی

السلطنه اصفهان بتاریخ بیست هفتم شهر جمادی الاولی مطابق سیچقان
ئیل ۱۲۵۶ حرکت و روانه قریه سیچی من محال دار السلطنه مذکور که از
آنجا الی اصل سواد اعظم مساوی چهار فرسنگ تمام است شده و آن روز
را در آنجا توقف و آنچه بنظر رسید مسافت فیما بین قریه مذکور و عقبه
مشهور بارچین یک فرسنگ تمام و قریب بمزرعه اصفهانک است
در آن صحرا کوهی است مشهور بکوه صفه و پیرامون کوه مذبور تل و ما
هوری است که بهزار دره مشهور و حایل است میانه جرکه اصفهان و
صحرای مزرعه اصفهانک و دشتی که کوه صفه در آن واقع است و تمامت
تلال مذبور اتصال بکوه صفه دارد بمثابه انگشتان پای انسان نسبت
به سایر اعضا و شوارع آمدن الی اصفهان و عقبه ارچین صاف و مسطح
ولی آب در آن صحرا نایاب است مگر آب سیچه که آن نیز تلخ و شور است
اما دو آب انبار در قریه مذکور ساخته اند که آبش مصداق هذا عذب
فرات شیرین و خوشگوار و اهل آن قریه را بیشتر از آن مایه شرب بوده است
و بطور تحقیق از آب باران است زیرا که انهار آب شهر در آنجا
نمی آید وقایع یوم بیست هشتم از اقبال بیزوال حضرت ظل الله روحنا
فداه از قریه سیچه حرکت و روانه محال مهیار که این منزل مساوی پنج فرسنگ
از

از محل سکنای بعد گذشته دو و بقدر یک فرسنگ از قریه مذبور عبور
وارد عقبه ارچین و بالای عقبه مذبور آب انباری است که بر روی سنگ
کوه ساخته شده و محاذی آب انبار برج کوچک مدوری است که بجهت
مستحفظین طرق و شوارع ساخته اند و در میان برج مذکور بجای معدودی
تفنگچی است و در آنجا کوهی است با شکوه که مسمی بکلاه قاضی است و عقبه
مذبور و شاهراه عام سمت غربی آن کوه واقع است و قبل از رسیدن
باب انبار قلیل راهی است صعب و سنگلاخ که بردن توپخانه از آنجا خالی
از اشکال نیست و همین قدر که توپخانه از آنجا گذشت باقی راه در نهایت
سهولت و آسانی میرود و راهی دیگر نیز که اندکی مسافتش بیشتر از این راه
است در سمت شرقی کوه مذبور واقع که حرکت دادن توپخانه از آن راه
بهتر اندک سمتی غربی است بعد از گذشتن از این ورطه مشکله عقبه ارچین راه
اندکی رو به نشیب در میان کوه بطرف جنوب میرود تا بجائی میرسد
که مسمی به بوزه تنگ شاه است بعد از گذشتن از بوزه مذبور صحرائی
است وسیع الفضا کسراب بقیعه یحسبه الظمآن ماء که هر جهت زمین آن
صحرا شوره زار و کویر است و از طرف یمین همین راه بفاصله یک فرسنگ
نیز جهت کوهی است که کشیده شده و اتصال دارد بکوه کلاه قاضی و قریب

به مهیار کوهی است مشهور بامامزاده و در سمت شمال کوه مزبور قریه
خرابه چنداست که مطلقا آبادی ندارد و مهیار در سمت جنوب این
کوه و کوه دیگر که موسوم به کلاه رشتی است واقع است و کاروانسرائی
در آنجاست که مسافتش تا مهیار بقدر یک تیر پرتاب است و باغستان
بسیار در سمت جنوب کاروانسرا واقع است و آبش قلیل و اندک است
که کفایت بساتین و محصولات آنجا را نمیکند و حوالی کاروانسرای مزبور
آب انباری است که آبش بسیار ناگوار و متعفن است

از الطاف کامله حضرت خاقان گیتی ستان روحنا فداه از منزل
مهیار حرکت و روانه محال قمشه و از منزل مزبور الی شهر قمشه مساوی
پنج فرسنگ تمام است و راهش نیکو و زمینش هموار و مسطح که یادآور مفاد
والی الارض کیف سطحت میباشد و سمت غربی این راه زنجیره کوهی است که
مسافتش از راه بقدر یک ربع فرسنگ است و این زنجیره هم طولا کشیده شده
و همراه است الی شهر قمشه و ایضا سمت شرقی راه زنجیره کوهی است که بعد
و مسافتش از راه زیاده از سمت غربی است و هم طولا به همراه و کشیده
شده است تا آسیای مشهوره باسیای شاه و در میان کل این راه از مهیار
به قمشه آبی نیست سوای یک جوی آب که سرچشمه آن در زنجیره کوه سمت

شرقی

شرقی که موسوم باسپه است واقع و آب مزبور باندکی شور است و در
از نواحی سوای این آب آبی دیگر یافت نمیشود و تمامی زمین این راه مجردی
ذی زرع و ماسه است و بفاصله نیم فرسنگ باصل قمشه جائی است
باصفا و مکانی است با فیض که هوایش جان فزا و نسیمش غم زدا و مدفن امام
زاده واجب التعظیم و لازم التکریم شاه رضاست که بالفعل هم به سبب
امامزاده موصوف همین مکان با فیض به شاه رضا معروف است و این مکان
باصفا پیرامون کوهی واقع است که آب آنجا از بیخ همان کوه از چشمه جاری
میشود الحق آبش بسیار صاف و شیرین و گوارا است و یک حوض آب بزرگ
در آن صحن واقع و ماهیان بسیار در آن چشمه و حوض است و مشهور است
که اگر کسی گردن بتجری به صید آن ماهیان برافرازد خود را چون ماهی
بدام صیاد اجل اندازد چنانچه اعتقاد اهالی آنجا این است و اینفقره
را مجرب میشمارند و خود احتراز از صید ماهی آنجا میدارند

از طالع فیروزی مطالع قهرمان جهان روحنا فداه
وارد قمشه دیگر روز در آنجا توقف و آنچه بدقت صحرا و حومه قمشه
ملاحظه شد این است که اطراف شهر اراضیش از اثر سیلاب بمثابه
نهر آب بریده بریده است و این شهر قریب بکوهی است که مسمی به دنبلاست

حصارش مستحکم و بدون خندق است و آب توابع تشنه بسیار اندک است
و بقدر چهار فرسنگ راه که از تشنه به سمت فارس حرکت میشود در
عرض راه قریه ایست موسوم بمقصود بیک و کل این چهار فرسنگ را باید از دامنه
کوه دملی گذشت و بفاصله یک فرسنگ از این راه راهی است مسمی بنباه
اباد که در زمانی که نواب حسنعلی میرزا لوای خودسری افراشته
و خیالات فاسده در کاخ دماغ خود انباشته با لشکر معدودی با آنکه بود
بخیال مقاتله با عساکر نصرت مآثر آمده و عساکر فیروزی مال نیز باین
دو قتال فوج فوج و گروه گروه همه جا قطع منازل و طی مراحل نموده
تا آنکه بقریه مسمی به قاسیج که محاذی دره سوسمندی است رسیدند
تلاقی فریقین اتفاق افتاده هنگامی آتش افروز نایره قتال گردیدند و در
موضع معلوم توپچیان دو بنه جنگ با صولت شیر و جرأت پلنگ
بدون تامل و درنگ با انداختن توپ آتشبار آهنگ و آغاز مقاتله
و جنگ نمودند نواب سابق الالقاب تاب مقاومت نیاورده جمعیتش
بکلی متفرق و شکست فاحش در لشکرش پدید آمده هنگامی فرار را بر قرار
اختیار کرده و از میان تنگ سوسمندی که بخت برو رشته حیات خود
را گسیختند و میان این دو راه صحرای وسیعی است که در وسط آن

صحرا

صحرا رودخانه کوچکی است که مادیج میرود و رود مذکور قدری
بسبب سستی خاک آن زمین عمیق شده و سال بسال زمین بر عمقش می افزاید و
عبور از آنجا بعلت عمق و سستی ته رودخانه خالی از اشکال نیست بلکه
مطلقا عبور نمیتوان نمود مگر جسری که انگلیس ساخته که توپخانه را از روی آن
جسر میتوان برد

از اقبال بیزوال اعلیحضرت قدر قدرت خدیو زمان روحنا فداه از
مقصود بیک حرکت و روانه محال قریه امین اباد و جمعیت قریه مذکور
مساوی دویست خانوار اند و محاذی درب قلعه امین اباد کاروانسرائی
است هشتی که بر سر گوشه اش برجی است و در وسط قلعه و کاروانسرای
مذبور آب انبار و حوضی است که آبش نسبت با آبهای آنجا و نیکو
و گوارا و سرد و مطبوع طباع اهل خرد است

از میامن الطاف خدیو بیهمال و شاهنشاه ظفرمند بلند اقبال روحنا
فداه از امین اباد حرکت و روانه محال ایزدخواست و مسافت این
راه پنج فرسنگ تمام است هرگاه شخص مسافری که غریب آنمحال باشد
و ایزدخواست را بدیده بصیرت ندیده باشد هنگام رسیدن بحوالی
قلعه بفاصله دو هزار ذرع ابدا متفطن نمیشود که چه مکان و چگونه

جائی است بعلت انکه سوای بام خانهای واقعه در قلعه و امامزاده
سید علی که در خارج قلعه است چیز دیگر بچشم نمی افتد بعد از رسیدن
و ملاحظه نمودن انجای و مکان بسیار غریب و عجیب البنیان بنظر جلوه
و نهایت حیرت حاصل میشود زیرا که شباهت دارد بجزیره که میانه
دره و گود وسیعی واقع شده باشد و اصل این قلعه تپه ایست سنگی که
خانها بر روی ان ساخته شده است و جمیع خانهای ان قلعه را چهار
طبقه بر روی هم ساخته اند و اصل ترکیب قلعه مزبور شباهت بجهاز
و غراب دارد باین معنی که طولش زیاده از عرض میباشد و کشیده شده است
طولش از مشرق بمغرب و یک دروازه دارد که بسمت غربی قلعه است
و باید از روی پل کوچکی داخل شد و اختیار این پل بدست ساکنان قلعه است
که بطور عاریت گذاشته شب هنگام او را کشیده و روز میگذارند
و در حوالی قلعه مزبور رودخانه ایست که متصل بحصار است و قلعه بسمت
چپ رودخانه واقع است و سرچشمه رودخانه مزبور در دامنه
کوه مرواریداست که از سمت مغرب می آید و بطرف مشرق میرود و دو
پل کوچک پستی که چهار دهنه طاق دارد از سنگ و آجر محاذی کاروان
سرائی که در خارج قلعه است بر روی رودخانه بجهة معبر عام ساخته اند و

و کاروانسرای مزبور سمت راست رودخانه واقع است و چند مغاره
در زیر قلعه از سنگ کوه بجهت مکان دواب و اغنام بریده اند و چند
شکفت دیگر هم در کالهای سمت صحرا واقع است بریده که انهم محل سکنای
اغنام و دواب است و ارتفاع دیوار قلعه و کالهای چنین دره از زمین
مساوی شصت ذرع است باین لحاظ بالای کالها که سطح زمین صحرا است
و بام خانهای قلعه مساوی است و شخص مسافر تا هنگامی که بلب کالها نرسیده
نفهمد که در اینجا قلعه است و عرض این دره پانصد ذرع و زمینش قابل
جو و باقی فالیز کار است و چون مسافرین این ابادی و این رودخانه همیشه
کمینگاه بختیاریهای قطاع الطریق بوده و اسیب بجهة کاروانیان
حاصل میشد حالا هم بسیار مخوف و محذور و باید باحتیاط عبور
نمود خاصه در وسط راه جائیست مسمی بکود ملوان که خطرناک است باید با احتیاط رفت
از التفاتهای غیر متناهیه امنای
دولت بهیه و اولیای شوکت سنیه از یزد خواست حرکت و روانه
محال شولستان و فاصله قریتین مزبورتین شش فرسنگ تمام است
و صحرائی است بی آب و وادی غیر ذی زرع بعد از قطع سه فرسنگ از
این راه از طرف راست بفاصله یک فرسنگ بپای کوه چشمه ایست
که قلیلی آب از ان چشمه جاری است و اشجار چند در حوالی چشمه مزبور

غرس نموده که از دور نمایان است و آن چشمه موسوم بباغ اردوست
وکل آب شولکستان از دو رشته قنات است و زیاده از این آب ندارد
و آب قنات مزبور از میان شمال و مغرب جاری است و اصل راه در وسط
دو زنجیره کوه کوچک بسیار پست واقع است که آن کوهها مشابهت کلی بتپه
دارد و از این زنجیره همه جا کشیده شده است تا شولکستان

از اقبال بیزوال شاهنشاه دین پناه ظل مبسوط الله روحنا فداه
از شولکستان حرکت و روانه محال اباده و جمعیت آنجا مساوی چهارصد
خانوار است و قلعه اش خالی از استحکامی نیست و اطراف آن قلعه دوازده
پارچه ده است که هر دهی تخمیناً پنجاه خانوار بیشتر نیست و در آن جم که
خرابهای چند است که از قرار این خرابه مشخص و ظاهر میشود که سابق بر این
نهایت آبادی و جمعیت را داشته و الحق جای بسیار قابلی است و آب
آنجا از سه رشته قنات است و باغستان بسیاری در سمت غربی و اطراف
میانه جنوب و مغرب قلعه واقع و طول بساتین مزبور یک فرسنگ
تمام است و ضابط این بلوک در سنوات ماضیه مقرب الخاقان ایلخانی
بوده و حال با عباس خان عرب است و اغلب زراعات آنجا برنج و صلوب لمری
المنفعه است
بعد از حرکت از اباده تا

از

6

از اشفاق خدیو رعیت نواز مستوثق روانه محال سورمق شده و
اطراف قلعه مزبوره دوازده پارچه ده است و سمت شرقی و شمالی و جنوبی
آن قلعه بسیار منتظم و در نهایت متینی است و سمت غربی آن کم منیع طرف
شمال قلعه مزبور قلعه خرابه ایست که بر روی تپه سنگی بوده که
میگویند در زمان پیشین این قلعه محل سکنای طایفه مجوس بوده است
و اطراف تپه مزبور مغاره بسیاری بوده که آثارش هنوز باقی است
و زنجیره کوه پستی که در سمت مغرب واقع است از محاذی بلوک اقلید
درجه درجه مرتفع تا آخر کوه بلند و با شکوه میشود و از همانجا شاه
راه عظیمی است که به طرف شیراز میرود و راهی که از اباده به سورمق
می آید بسیار صاف و هموار و مسطح و چون از سابق راه قدری کم
سیر تر است و برف را در آنجا دوامی نیست هنگام فصل زمستان عابرین
از آن راه عبور مینمایند و ساکنین سورمق مساوی چهارصد خانوارند
و متوقفین اقلید یکهزار و پانصد خانوار و قریب بقلعه سورمق
رودخانه بسیار کوچکی است که متصل بدو قلعه است

بعد از حرکت از سورمق روانه محال قادرغرو
مسافت این راه چهار فرسنگ است و بفاصله یکفرسنگ و یک ربع

از محل سکنای روز گذشته به عقبه کوهی که موسوم بگردنه فارغه
است خواهی رسید و بهیچ وجه عبور کردن و حرکت دادن توپخانه
از آنجا اشکالی ندارد مگر آنکه جزئی راهی است که گذشتن از
آنجا قدری مشکل است و اگر یکبار چند نفر کلنگ دار در آنجا
کار کنند راهش بسیار صاف و هموار که باسانی میتوان توپ را
از آنجا حرکت داد و راه دیگر که سمت جنوب همین راه است که
آنهم داخل قریه فارغه میشود اندکی دور و مشکلتر از این راه است
و هنگام بیرون آمدن از این دهنه صحرائی بلند و وسیع الفضا
بنظر می آید که مشهور به صحرای کشاست و سمت راست راه بفاصله
سه ربع فرسنگ رودخانه کوچکی است که موسوم برودکلیل
و کل این دشت وادی غیر ذی زرع و دو سه قریه در حوالی این
راه واقع است که جزئی آبادی دارد

بعد از حرکت از فارغه روانه محال ابرقوه و مسافت این راه
پنج فرسنگ تمام است و تقریبا دو فرسنگ نیم از میان شمال
و مشرق باید رفت بعد از آن دو فرسنگ نیم بخط مستقیم
بسمت مشرق باید رفت و تمامت این دشت مسلوب المنفعه و لم یزرع

و لم یزرع است و آب در آن نواحی نایاب سوای یک جوی
آب که همه جا تا اصل شهر ابرقوه همراه است و مساوی سه فرسنگ
راه ابرقوه مانده راه دو رشته میشود که یکی بسمت دار العباد یزد
و دیگری بابرقوه میرود و آن راهی که بسمت یزد میرود میانه شمال
و مشرق است و راهی که بابرقوه میرود راست روی مشرق باید
رفت بعد از ورود
بشهر ابرقوه براتی که از دیوان قضا نشان اعلی بصیغه مواجب چاکر
جان نثار بعتبه خاقان معظم الیه حواله شده بود و عوض آنرا
مقرب الخاقان معظم الیه حواله میرزا قاسم خان حاکم ابرقوه کرده
بودند تقدمه حواله برات که حالی و خاطرنشان میرزا قاسم خان
شد مذکور ساخت که از بابت مالیات بله ندارم لا ابدا چند
روزی در آنجا توقف و ادعی از سمت کاو بندی و راه کویر
که دو روزه باصفهان میرود روانه که حکم بیاورد و آنچه
از روی تحقیق و بصیرت ملاحظه شد این است که سمت شمال
ابرقوه بفاصله هشت فرسنگ تقریبا بیست و پنج درجه میل بغرب
کوهی است بسیار مرتفع که موسوم بکوه اخلع است و بفاصله

چهارده فرسنگ از سمت شمال بقدر چهل درجه میل بمشرق
کوهی است بسیار بلند که مسمی بعلی اباد است و دره‌ای که این کوه
به پند میرود از دامنه آن کوه است و بفاصله پانزده فرسنگ
سمت شمال بقدر هشتاد درجه میل بشرق کوهی است مرتفع که موسوم
بکوه ارنون است و اصل وسعت شهر ابرقوه بمرتبه ایست که
بیست هزار خانوار میتوانند در آنجا سکنا نمایند و بالفعل چهار
هزار خانوار بیشتر نیستند الحق حصارش نیک و شهر بندش روی
یک پارچه سنگ و هیکل برجش همچون افراسیاب قلب شکن و پیکر
حصارش چون اسفندیار روئین تن و چندجای خندقش از سنگ
بریده شده است و سمت میان شمال و مغرب شهر ارک است
از ابادی شهر جدا و بیکطرف شهر واقع شده و طول ارک مزبور دویست
پنجاه قدم و عرضش یکصد و پنجاه قدم است و اصل زمین ارک بکلی سنگ
و سنگش بسیار صلب و سخت است و حصارش از سنگ و اجر و بر روی
سنگ ساخته شده و قطر حصار چهار ذرع و مزغلها بجهت
تیراندازی دارد لیکن جای توپ ندارد و چهار گوشه ارکش
چهار برج مدور است و چنان قلعه ایست که حصاربند اساسش

بادریچه کیوان دم هم سری زدی و پاس داران حصن حصینش
با سپاه انجم لاف برابری نمودی فلک کرده دیدن از کنگره‌اش نگاه
زخورشید افکند از سر کلاه و بسیار حیرت و تعجب حاصل میشود
که با اینگونه مخارج گزاف و این قسم استحکام چرا خبط کرده و غلط
ساخته اند و اصل زمین ارک مساوی شش ذرع از زمین شهر و
صحرا مرتفع است و درون ارک را بهیچ وجه ابی نیست و اهالی آنجا
ندکور ساختند که سابق بر این چاه ابی داشته است و جمیع عمارات
و انبارات و کشک خانهای ارک بکلی خراب و منهدم شده است
قلیلی هم از حصارش نیز خراب شده است و تمامت کوچهای شهر
و ارک از سنگهای بزرگ مفروش است که سواره باید بطور احتیاط
برود و زمین خارج شهر ماسه است و دهات بسیار در حومه
انجا واقع و بی‌نهایت منظم و منشی است و محصولات آنها بعد از
وضع مالیات و متوجهات و کفایت مخارج خودشان هر ساله معادل
سی هزار خروار زیاده دارند که بیزد برده میفروشند و خارج شهرش
خرابه بسیار و قبرستان بیشمار است که در آن خرابها مسجدی است
که بنایش بسیار نیک و خوب و مقبول قلوب است و از این آثارها

مشخص میشود که در ایام سلف آبادیش بسیار و جمعیتش بیشمار بوده
و چون ابرقو میان معموره و ولایات واقع است نقطه جنگی مملکت است
و سرحد فارس و اصفهان و یزد و کرمان است اگر همیشه فوجی از افواج
قاهره و جمعیتی از عساکر منصوره در آنجا ساخلو باشند مفسدان و فتنه
جویان این جهات مملکت جرات شرارت و فتنه جوئی نمی نمایند و اگر احیانا
کسی جسارت کند و فتنه جوید و مخالفت ورزد عساکر منصوره بزودی
از آنجا حرکت و مخالفین و اشرار را تنبیه و رجعت بسوی مسکن مألوف
و متوجه خدمات مقرره خواهند شد شاهد این مدعا آنکه در تواریخ
مسطور است که هنگامیکه عساکر حضرت ماتخاقان سعید شهید طاب الله
ثراه و جعل الجنة مثواه جمعیت لطفعلیخان زند را فراری و در طبس
متواری و چندی در آنجا متوقف و ثانیا مراجعت نموده مأمن خود را
در ابرقوه قرار داد بعد از استحضار جمعیت پریشانش متصل و بفاصله
چند روزی تفاریق شوکتش بجمعیت مبدل شد کرة بعد اولی از آنجا
حرکت و روانه دار الجرد من محال شد ناصبه والحق اینفقره را خوب و نیکو
تفرس نموده بود زیرا که وسط معموره مملکت است استعداد بودن در آنجا
حارس مملکت بلکه دولت است

بعد از حرکت از شهر ابرقوه روانه قریه مهرآباد من
محال شهر مذبور و مسافت این راه دو فرسنگ است و نقل شد آنکه
قریه مذکوره ملک طلق یکنفر از نوادهای مرحوم عبدالرضاخان یزدی است
و جمعیت آنجا بقدر سیصد خانوار و دمی که یوم هشتم شهر مذکور بود
بجهت حکم آوردن وصول مواجب با اصفهان فرستاده شده بود وارد
و مجددا حکم آورد که میرزا قاسم خان تنخواه برات را از بابت پول
جیب معتمد الدوله بدهد و بجهت آنکه تنخواه برات الی بیست هفتم در آنجا
متوقف ثانیا میرزا قاسم خان مذکور ساخت که یک هزار تومان
پیشکش بمعتمد الدوله داده که یکساله حاکم ابرقوه باشم پانصد تومان
از آن را رد کرده و پانصد تومان تتمه را حکم شد که بشما بدهم الحال دویست
تومان آن را نقد میدهم و سیصد تومان بقیه را در عرض شش ماه
باین شرط میدهم که از حکومت ابرقوه عزل نشوم و الا فلا از استماع
این حکایت حیرت بر حیرت افزود که چرا باید حکام ولایت رعیت
پادشاه دین پناه را بفروشند به میرزا قاسم خان گفتم که قبول ندارم
ما باید زود حرکت و خدمات دولت را انجام بدهیم مذکور ساخت
که میترسم ولایت را بدیگری بفروشند و بنده را معزول کنند و سیصد

نومان نقصان منشو ظهور این افعال و صدور این اعمال ظاهراً اخلال
قانون مملکت داری باشد که عمال و ضباط و حکام مطمئن از حکومت
و عاملی و ضابطی خود نباشند و این نقره باعث میشود که دفته دفته
ولایت پادشاه خراب و رعیت فراری و دولت بد نام اخرالامر
دویست تومان نقد را گرفته و سیصد تومان بقیه را بوعده سه ماه
تمسک شرعی گرفته از انجا حرکت و مشغول خدمات مقرره گردیده
بعد از حرکت از قریه مهرآباد روانه کاروان
سرای ده بید که قریب به تپه مشهور به قصر بهرام گور است شده
و صحرائی که کاروانسرای مذبور در آن واقع است دشتی است وسیع الفضا
و در مثل جنة الماوی نعیمش فرش زمردی گسترده اش مرغوب و هوایش
مطلوب و محل سکنا و مرتع دواب ایل خلج است و بفاصله نیم فرسنگ
از کاروانسرا سمت شمال هفتاد درجه میل بمشرق قریه ایست مسمی
بکرد آباد که بقدر دویست خانوار در آنجا ساکنند و سمت غربی
کاروانسرا بفاصله دو فرسنگ قریه ایست موسوم بحسین آباد
و جمعیت انجا شصت خانوارند و سمت میانه شمال و مغرب شاه راهی
است وسیع که از راه سوسفید بدار السلطنه اصفهان میرود و سمت
جنوب

نصف در بر [illegible] میگیرد
و از بر سکنی صحیح [illegible]
حاجی کریم [illegible]

جنوب شصت و پنج درجه میل بمغرب بفاصله دو فرسنگ قریه
ایست موسوم است بخرمی و سکنه انجا یکصد و پنجاه خانوارند و سمت
جنوب چهل درجه میل بمغرب بفاصله دو فرسنگ قریه ایست مسمی
بقصر یعقوب و حوالی قصر مزبور دهی است موسوم بقصر جدید و
ساکنین آنجا ساوی یکصد خانوارند و کل قراء مذکور حوالی قلعه
غانیان واقع است و قلعه غانیان جائی است عشرت آمیز و مکانیست
بهجت انگیز و جمعیت انجا هفتاد خانوار است و از سمت جنوب راهی
است که بمشهد ام النبی میرود و بفاصله نیم فرسنگ از کاروانسرا
میانه دو تپه باید عبور نمود که مشهور بگردنه کوهک اولند و بفاصله
سه فرسنگ از کاروانسرا میان جنوب و مغرب رودخانه ایست
موسوم بقشلاق که بطور مار پیچ از سمت شمال میاید و بجنوب میرود
و طرف چپ رودخانه سمت شمال هفتاد و پنج درجه میل بمغرب قلعه ایست
مسمی بموجه کان و سمت غربی قلعه مزبور طرف راست رودخانه
قریه ایست موسوم به دالوند و سمت شمال کاروانسرا شصت و پنج
درجه میل بمغرب چمن اسفیاس است که در آنجا چشمه های آب بسیار
و مشهور است که بهرام گور در شکارگاه متعاقب گوری شتافته هنگام

تاختن در یکی از آن چشمه ها افتاده مفقود شد و مسافت
از قریه مهراباد تا کاروانسرای ده بید نُه فرسنگ تمام است
بعد از گذشتن پنج فرسنگ از قریه مهراباد صحرائی بسیار صاف
هموار غیر ذی زرعی است که در دهنه واقع است و چنان این
دهنه و دره وسیع است که میتوان افواج سرباز را دسته بدسته
ستون ساخته گذرانید و ابتدای ورود در دهنه مساوی دو
فرسنگ راه اندکی روی بفراز و دو فرسنگ دیگر اندکی روی
به نشیب میرود و بعد از دخول در دهنه مذبوره مانند لشکرگاه رودخانه
کوچکی هست که منبع آبش در ته دهنه مزبوره موسوم بعقبه کُتلی است
و مسطور است در تواریخ معتبره که در عهد خاقان علیین آشیان شاه
سلطان حسین صفوی در همین مکان میانه لشکر افاغنه و عسکر فارس نزاع
شد چون آب بتصرف افاغنه بود و بفارسی ندادند از شدت عطش
شکست در لشکر فارس پدید آمد

بعد از حرکت از ده بید و گذشتن از کاروانسرای کوکان روانه محال
مشهد مرغاب و خان کوکان سمت راست رودخانه قشلاق است
و در ایام سابق پل کچی و سنگی بر روی رودخانه مزبوره بسته بوده

که

که عابرین و مترددین از پل عبور و مرور مینمودند حال خراب و شکسته
است و همین صحرا که کاروانسرای مذبور در آن واقع است مشهور
بصحرای قنقری است و تمام صحرای مذبور چمن و سبزه زار و موسم
خزانش نمونه بهار آبش خوب و هوایش مرغوب و خواص و عوام را
مطلوب است و از کاروانسرا که روانه مشهد میشوی باید از میان
دره عبور نمود که طول آن دره پنج فرسنگ تمام و منتهی به مرغاب
است و مساوی دو فرسنگ باید اندکی روی بفراز رفت و سه فرسنگ
دیگر را اندک سرازشیب و این دره مار پیچ و سنگلاخ و عبور
از آنجا مشکل است و بردن توپخانه از آنجا بی‌زحمت خالی از اشکال نیست با
زحمت بسیار و مرارت بی شمار میتوان توپ را گذرانید باین
طور که باید اسب دو عراده توپ را بیک توپ بست و حرکت
داد و اگر احیاناً توپ جائی گیر کند باید توپچیان عقب عراده را از
چوب داشته و نگاه دارند که عراده توپ روی به پس نرود و
اگر خواسته باشند که بعضی مکانهای صعب مشکل راه را اندکی صاف
نمایند باید یکصد و پنجاه نفر سرباز از فوج مهندس با اسباب
خرابی که همراه دارند چند روزی مکانهای مذبوره مشکله

راهموار نمایند و درو دشته جای این دره بسیار تنگ و کوههای
جنبین آن همگی جنگل و آن جنگلها بسیار سخت است و این منزل بسیار
مخوف و مکان قطاع الطریق است زیرا که سرحد است و مأمن
سارقین و از اطراف می آیند و اموال مردم را سرقت کرده معاودت
مینمایند   بعد از ورود
بمشهد ام النبی از فرود در انجا توقف و بفاصله نیم فرسنگ سمت
شرقی مشهد قلعه ایست مشهور بقلعه دراباد و جمعیتش مساوی سیصد
و پنجاه الی چهارصد خانوار و هم چنین ساکنین مشهد هم
همین قدر است و بفاصله یک فرسنگ سمت جنوب سی درجه میل
بشرق قلعه خرابه ایست مشهور باحمد بیکی و سمت جنوب چهل درجه
میل بغرب بفاصله دو فرسنگ میان کوههای خان خره قریه ایست
که مسمی بابو الوردی است و اصل قریه مشهد میان زنجیرهای کوه
واقع است همانا که جمیع اطراف قریه مزبور زنجیره کوه بسته است
که آن زنجیرها اتصال دارد بکوههای یزدک و رودخانه قشلاق
هرجا از میان کوه می آید و بفاصله یک ربع فرسنگ سمت شرقی
مشهد میگذرد و بفاصله یک فرسنگ و نیم از قریه مذکور ابی است
که

که سرچشمه آن از زنجیره کوه سمت شمال است و بسیار نیکو و
خوشگوار است و در حوالی مشهد داخل رودخانه میشود که جمیع
شرب و زراعت آنجا از این دو رشته آب است و بفاصله یک فرسنگ
و نیم از قریه مذکور سمت جنوب سی درجه میل بغرب جائیست
مشهور به تخت سلیمان و آن مکان تپه ایست که در وسط صحرائی
واقع است و سمت غربی این تپه خرابه ایست مشهور بقلعه
ابو الوردی و سمت میان جنوب و مغرب کاروانسرای خرابه ایست
مشهور بکاروانسرای مادر سلیمان و حوالی کاروانسرای مزبور
مدفن مادر سلیمان است و ظاهراً این فقره اشتباه باشد
و مدفن مادر سلیمان نباشد زیرا که در تواریخ یونانیان [روایت] مسطور
که اسکندر ذو القرنین بعد از تسخیر فارس بارسطوی وزیر
خود فرمود که برو و بدقت و اهتمام دخمه کیخسرو را ملاحظه
کن و آنچه فهمیدی و دیدی بعرض رسان حسب الفرمایش اسکندر
ارسطو با یک نفر دیگر از حکمای یونانی رفته و آن مکان را بدقت
ملاحظه و چیزهای غریب و عجیب بنظرشان جلوه پذیر شد
که شرحاً در تواریخ یونانیان ذکر است از آنجمله اسباب حربی

از قبیل جوشن و زره و کلاه خود و تیر کمان و گرز در آنجا دیدند
و آن خط پهلوی بر بالای سنگی نوشته بود که ای پادشاهان عالم
که بر وادی عبور کنند کان برنا و پیر بکیخسرو که مالک این مشت خاک
است رشک مبرید بدرستی و تحقیق که من پادشاهی بودم بنام کیخسرو
و مالک کل روی زمین بودم و حال مالک این مشت خاکم پس
بگذارید این مشت خاک را بر من و این فقرات از قول ارسطو مفصل
و مشروح در تاریخ یونانیان ثبت و ضبط و بدون خلاف است
همانا که از تاریخ ایرانیان اسمی باقی و غلبت تواریخ یونانیان
بیشتر است بالجمله بعد از آنکه ارسطو مراتب مقدمه را بعرض اسکندر
رسانید حکم شد که دخمه کیخسرو را از عمارات عالیه و گنبدهای
متعالیه زینت دهند و حال آنچه مشخص و بوضوح پیوسته
این است که ستونهائی که بالفعل در آنجا افتاده و خراب شده
یا به گنبد و عماراتی بوده که حسب الفرمایش اسکندر بر روی دخمه
کیخسرو ساخته بودند و اهالی آنجا را اعتقاد اینست که همین مکان
مدفن مادر سلیمان علی نبینا و علیه السلام است و میگویند که
اگر کسی را سگ دیوانه بگزد و اذیت نماید همینقدر که در اینجا آمد

و زیارت

و زیارت نمود دیوانه نمیشود و الا بزودی دیوانه و تلف خواهد
شد و این فقره بیان واقع و بتجربه مجربین رسیده و بدون خلاف
و سنگی که اصل تخت سلیمان را ساخته اند مشابهت به سنگ مرمر
و سنگ چاوخانه دارد و هنگام ملاحظه نمودن چنان جلوه میکند
که شاید آن سنگهای مین را صالح که در چاوخانه است باشد
ولی جوف سنگهای مذبور ناهموار است که آینه و صاف کردن
آنها امکان ندارد و جمیع این سنگها را یک پارچه بریده اند که
عرضش دو ذرع و طولش سه ذرع و قطرش یک ذرع است هر یک
از این سنگها که وزن کشیده شد مقدار چهار هزار و چهار
صد من تبریز است و دیوار این تخت را از گرگاه تپه صاف
راست تا بالای تپه ساخته اند و تپه مذکور در سه طرفش دیوار
سمتی که در میان شمال و مشرق است مساوی هفتاد ذرع طول دارد
و ایضا طول سمت میانه شمال و مغرب هفتاد ذرع است و سمت
میانه جنوب و مغرب طولش همین قدر است لیکن همین سمت را
بجهت بالا رفتن از سنگ پله بریده اند و اصل دیوارش موازی
پانزده عدد سنگ از سنگهای مذبور از اعلی تا اسفل بر روی

یکبیکی گذارده اند و سمت میان جنوب و مغرب تخت مذکور بفاصله
ششصد ذرع در وسط صحرا دروازه از همان سنگهای بزرگ
ساخته اند و چنان مفهوم میشود که دروازه شهری بوده است
و دروازه مذبور را هفت عدد سنگ از سنگهای مذکور بروی
یکدیگر گذاشته و مایه تعجب این است که بر بالای دروازه سنگی
که هشت ذرع طول اکنت بعوض طاق و مان پارچه گذارده اند
که از زیر آن باید داخل شد و بفاصله چهارصد ذرع از دروازه
مذکور سمت میان جنوب و مغرب ستونی است سنگی و مربع و سه
پارچه که طولش هفت ذرع و دورش هشت ذرع است باین
معنی که طرف هر سنگی دو ذرع است و یک سمت ستون مذبور
را از نشیب تا فراز میانش بریده و خالی است بطوری که یکنفر
آدم میتواند در آن بریده گی پنهان ماند و سمت جنوب همین ستون
باندک فاصله صفه ایست که ارتفاعش از زمین سه ذرع است
و بالای همین صفه یک ستون سنگی مدور و چهار پارچه ایست
که طولش چهارده ذرع و دورش سه ذرع و یک چهاریک است
و نیز بالای همین صفه سه عدد ستون سنگی مربع گذارده که بطول

اعنی

هفت ذرع هستند و بهر ستونی از خط پهلوی چهار سطر
نوشته اند که خواندن آن خطوط مشکل بلکه محال است و ستونهای
مذبوره بطوری در روی صفه نصب است که همانا پایه گنبد
یا آتشکده یا دخمه مجوسیه بوده است

بعد از حرکت از تخت سلیمان

و مشهد ام النبی روانه محال کمین و مسافت این راه چهار فرسنگ
تمام است و مساوی سه فرسنگ از تخت سلیمان گذشته
دره ایست که در آن دره سه ده واقع و موسوم بکلیلک می
میباشند و از تخت مذبور الی دهات ثلاثه مسمی بکلیلک سه
راه دارد که یکی از کنار رودخانه قشلاق به سیوند میرود و راه
دیگر از سمت جنوب است راه دیگر ابتدا قدری از سمت میان
جنوب و مشرق بعد از آن از میان جنوب و مغرب است و جمیع
این سه راه را باید از زنجیره کوه پشتی گذشت و راه وسطی که سمتی
به کنار کلیلک است بقدر نیم فرسنگ باید در کوه و روی بفراز
و یکفرسنگ و نیم روی نشیب میرود و این راه بسیار سنگلاخ
و مشکل است و چون بردن توپ از این راه خالی از اشکال نیست

میتوان بمخرجی اخراجات راه را هموار کرد اهالی آنحدود مذکور
ساختند که حرکت دادن توپ از آن دو راه اسهل و آسان است
و کل محوطه این کوهستان جنگل اغلب از درختی که موسوم به بن است
و صمغ درختان مذکوره سقز است و ساکنان انجا هر ساله
گرفته میفروشند و جمیع دهات ثلاثه موسومات بکلیلک
مساوی با نصد خانوارند و تمامی دره مذکوره سبزه زار و باغستانش
بسیار و درختش بیشمار است خاصه اطراف دهات ثلاثه مذکوره
که اشجار مثمراش بی نهایت و بیشتر اشجاری که مثمر است انگور
و انار و گردکان و بادام است الحق شکارگاه خوبی است علی الخصوص
کبک که در این جا فراوان است

بعد از حرکت از کلیلک روانه محال فاروق و مسافت این راه
چهار فرسنگ تمام است و بفاصله نیم فرسنگ از قریه کهین داخل
دره باید شد که بسیار سنگلاخ و تمامت کوهستانش جنگل و باید
بقدر یک ربع فرسنگ روی نهر راه رفت بعد از آن صحرائی
بنظر می آید که بقدر یک ربع فرسنگ صحرائی مدور و صاف و مسطح
است هنگام رسیدن به انتهای صحرا باید داخل دره شد که آن

دره

دره موسوم به تنگ فاروق است و از ابتدای دره مذکوره
الی انتها مساوی یک فرسنگ و نیم است و باید اندکی سراشیب
رفت و دره مذکوره بسیار تنگ و مار پیچ و کوههای جنبین
آن به حیثیتی بلند و معلق است که گویا سنگ تراشان بدایع نگاریها
در آن بکار کرده اند و غایت بین را گمان آنست که بر سرشان فرود آید
و مضمون سراپا مشحون و اذ نتقنا الجبل فوقهم کانه ظلة فظنوا انه
واقع بهم شاهد این مدعاست و این مکان همیشه خوفناک و کمین
گاه قطاع الطریق ناپاک است و معبر عام نیست راه سیلاب بنظر
می آید نه تنها توپخانه بلکه گذشتن سواره و قوافل از انجا
مشکل است و چنان جائی است که اگر بیست نفر تفنگچی مستعد باشند
امکان ندارد که قشون سلم و طور بتوانند عبور نمود

بعد از گذشتن از تنگ فاروق

روانه محال تخت جمشید و از منزل مذبور الی اصل تخت جمشید
مساوی سه فرسنگ و نیم است و در بین این راه صحرائیست
وسیع و چمن و سبزه زار و دهات نشین آباد و بسیار و باغستانات
و گنجها از کثرت بیشمار و شرب باتین و در اغلش از رودخانه

قشلاق وسیوندات ورودخانهٔ مذکور از وسط همین صحرا
گذشته داخل رودخانه پلخان میشود و به بلوک کربال میرود
و بجهت نقشه برداشتن سه روز در تخت جمشید توقف و آنچه
از آنجا بنظر رسید و خاطر نشان گردید در خور مقام این اوراق را
گنجایش نیست که تفصیل و تحریر شود و باید علیحده به نکات و دقایق
آن رجوع نمود   بعد از حرکت از تخت جمشید
از راه مرودشت روانه محال بند امیر و مسافت این راه دو فرسنگ
است و صحرای مرودشت دشتی است بسیار وسیع که عرضش سه فرسنگ
و طولش بیست و پنج فرسنگ است و آب آنجا از رودخانه قشلاق
و سیوند است و جداول بسیار و انهار بیشمار از رودخانه مذبور
بریده که شرب جمیع زراعت و بساتین آنجا از او است با وجود اینکه
وسعت و اراضی حاصل خیز آبادیش اندک است و میتوان گفت که
صد یک آن صحرا زراعت نمیشود و بیشتر از آن دشت چمن و مرتع
دوام و اغنام و محل سکنای ایلات عرب و نفر و نانکلی است و آب
رودخانه بند امیر بسیار پر زور و لیکن در این فصل که ابتدای میزان
است آنقدر زوری بقصور نهاده که کوئیات و از جریان افتاده

در این

١٦

و این رودخانه را قنطره و معبری نیست سوای پل خان و بند امیر
و بند میهون و آنچه پنهای رودخانه مذبور بر آورد شده از اکثر
و اقل شصت الی بیست ذرع عرضش متصور شده و بنظر آمده
و بسبب نقصان آب از لب رودخانه تا روی آب مساوی پنج ذرع
است از نه غدیری بلکه بحری است بیکران با محیطی بی پایان عمقش
چون رود دو کنار دور از قیاس و قعرش چون انتهای تسلسل
نهان از احساس و در فصل بهار آب بحدی طغیان مینماید که کل
صحرای مذبور را آب فرو میگیرد و بعضی از دهات آنجا را منهدم
می سازد و نقصان کلی بجهت ساکنین آنجا هم میرسد و سایر
بندهای دیگر خراب شده است و بنای بند عضد که معروف
به بند امیر است در سنه سیصد و شصت و هفت در زمان دولت
امیر عضد الدوله دیلمی که یکی از خلفای بنی عباس بوده باعث احداث
و احیای بند مذبور شده و باین جهت مسمی به بند امیر است و طول
بند مذبور یکصد و سی ذرع و ارتفاعش دوازده ذرع است
و از سنگ و ساروج ساخته شده و بالای بند مذبور پلی است
که دوازده چشمه طاق دارد و آب رودخانه از چشمهای طاق

بانظرف میرجم و قطرپایه بند مذبور زیاده از ارتفاعش
میباشد و عمارتی بسیت لاحونه در اطراف این بند ساخته
اند و اصل جمعیت و سکنه بند امیر مساوی سیصد خانوار بند
و محل سکنای آنها جنبین رودخانه واقع شده است

بعد از حرکت از محال بند امیر روانه قریه
درزقان و مسافت این راه مساوی سه فرسنگ است و جمعیت قریه
مذکوره دویست خانوار بند و میانه این راه بیشه و رز زار است
و آب آن بیشه از چشمه ایست که از کوه پشت درزقان می آید و در
آنجا جمع میشود بدین جهت محدث بیشه و رز زار است و سمت قریه
مذکوره کوه است و اصل ده بپای دامنه کوه واقع است

بعد از حرکت از محال درزقان روانه بلده شیراز
و مسافت این راه مساوی پنج فرسنگ تمام و کل راهش نشیب و فراز
است الی یک میدانی شهر و تمامت این راه شکل و سنگلاخ است تا
راه میان تنگ موسومه بالله اکبر که یک میدانی شهر است و از بالای
تنگ مذبور قنات آبی بمصداق هذا عذب فرات شیرین و خوشگوار
جاری و مشهور به آب رکنی است میگویند که یک رشته از آنرا

رکنی

رکن الدین حسن احداث و دو رشته دیگر اهالی بلده نیز متصل
بآن احداث نموده اند و اکنون خرابی زیادی دارد که محتاج
بتعمیر است و قدری از آب مذبور در تکیه های چهل تنان و هفت
تنان و حافظیه و بساتین دیوان که یکی باغ نو معروف و دیگری
بجهان نما موسوم است شرب میشود و خواجه حافظ فرماید
که فرق است ز آب خضر که ظلمات جای اوست   تا آب ما که منبعش
الله اکبر است   و از بساتین مذبوره گذشته بقعه متبرکه حضرت میر
علیه الالف والتحیة که مدفن جناب شاه میر علی بن حمزه بن امام
موسی کاظم علیه السلام است و در سنه ۱۲۳۹ بقعه منوره مذبور
از صدمه زلزله بکلی خراب و انهدام یافت نشان با خاک یکسان
گشت که اکنون بهمان حالت برقرار و مخروبه است و محاذی
بقعه مذکوره نیز کاروانسرا و حمامی بجهت موقوفات از علیین
آشیان کریم خان زند بنا کرده که بالفعل دایر بند و سمت قبلی بقعه
منوره تکیه ایست موسومه بتکیه محمد رحیم خان و فاصله
میان تکیه مذبوره تا اصل بلده رودخانه خشکی است که در
موسم بهار و زمستان سیلاب در آن جاری و آبش داخل رود

دریای نمک میشود که صفت دریای مذبور مذکور خواهد
شد و پلی مشتمل بر چند چشمه از سنگ و گچ و آجر بر روی
رودخانه مذبور ساخته اند که عابرین را معبر و عابدان را مثا فیه
بدروازه مشهوره باصفهان راهبر میشوند و بفاصله یک ربع
فرسنگ از شهر سمت شرقی در میان دره که مشهور به تنگ سعدی
است مدفن قدوة المحققین و زبدة العارفین شیخ مصلح الدین
المتخلص بسعدی است باین سبب دره مذبوره را تنگ سعدی
میگویند و نیز بوستان دلگشا در بدایت تنگ مذبور واقع است

بعد از ورود بشیراز بجهت طرازه
بجهت برداشتن نقشه مدت پنجاه توقف و آنچه بدقت
واهتمام عمومه و محلات شهر ملاحظه شده این است که بسبیل
اختصار در این اوراق تحریر شد و اصل بلده شیراز جنت
طراز را حصاریست مدور و مشتمل بر هشتاد و دو برج و خندقش
خراب و بعضی از مکانهای آن حصار نیز مخروبه و دورش یک
فرسنگ تمام است الحق نسیمش چون باد بهار روح پرور و شمیمش

چون

چون نکهت مصر فیض گستر از بس مقبول قلوب خاص و عام و هوایش
مطبوع و مقبول کافه انام است و این شهر باشش دروازه و ده محله
است که پنج محله از حیدری خانه و پنج دیگر نعمت اللهی خانه است
کل خانهای مسکونه این بلد بقرار سیاهه با مهر کدخدایان محلات
مساوی چهار هزار است و تمامی جمعیت آنجا اناثاً و ذکوراً سی هزار نفر
بنظر رسیده و بسبب رطوبات ارضی و سماوی تمامت خانهای این شهر
را از سنگ و گچ و آجر ساخته اند و اشجار اندرون خانهای شهر
هالات نارنج و مرکبات متعدده است و در فصول اربعه خالی
از گلهای متنوعه نیست و کل کوچهایش مفروش از سنگ است
و اکثر اهالی این بلد ارباب صنایع و کمالات صوری و معنوی هستند
و شاهد این مدعا شعر قدوة المحققین خواجه حافظ است که میفرماید
بشیراز آی و فیض روح قدسی بجو از مردم صاحب کمالش و محلات
خمسه حیدری خانه بسبب نشیمن حکام از سابق و این پیشی و جزئی
از محلات خمسه نعمت اللهی خانه داشته اند محله درب شاه
زاده این محله حیدری خانه است و عمارات دیوانی
که نشیمن حکام است دیوانخانه و ارک است مشتمل بر بناهای متعدده

وبستان نظر در جنب آن واقع و نیز در پشت میدان وجبه
خانه چهار بازاری است که کل صفه های دکاکین او از سنگ مخروطه
است و خان کمرک و دو کاروانسرای دیگر در آن بازار واقع و
مسکن تجار است و مسجدی مشهور بوکیل نیز در انجا است که فضای
آن جمیعًا از سنگ است و شبستانی دارد که مشتمل بر چهل و هشت
ستون سنگی مخروطه یک پارچه مارپیچ است که بطول شش ذرع
نیم و دور قطرش دو ذرع و نیم است و منبری یکپارچه از سنگ
مرمر بطرف یمین محراب نصب است که مشتمل بر شانزده پله است
و دو پارچه بسیار بزرگی از سنگهای مرمر یکپارچه که از افزون
اکثرشان سه ذرع الی شش است در وسط مسجد واقع و نیز از غرایب
است که سر در مسجد و جنبین آن از یکپارچه سنگ
است و خانهای مسکون این محل مساوی هفتصد و شصت
است و ثلث محل مذبور بسبب نزول عساکر منصوره خراب
و ویران شده است و برودت هوای این محل یکدرجه و نیم
از سایر محلات بیشتر است زیرا که شمالش باز و محاذی تنگ
الله اکبر است و محله مذبور سمت میانه شمال و مشرق است محله

محله میدان شاه این محل نیز جید بخانه است و بحساب آب
و هوا از تمامی محلات مرجح و برودت هوایش از سایر محلات
بقدر یک درجه زیاده است و سمت شمالش صحرا است و این
محله میانه شمال و مغرب واقع است و خانهای مسکون آنجا مساوی
پانصد و نود است و ثلث محله مذبوره نیز بعلت نزول عساکر
منصوره خراب و ویران است و سکنای طایفه موسائی در این محل
واقع است و شرب اهالی این محله و ساکنین محلات سنگ سیاه
و سر باغ و درب مسجد از آب روان قنات خیرات سابقا میشده
و حال مدتیست که قنات مذبور بکلی مخروبه و از حلیه آبادی
بیرون است لکن اوقات مقرب الخاقان نصیر الملک مخارج اورا
از اهل خبرت استخراج حاصل نموده و معادل پانصد تومان
نقد بجهت تنقیه قنات مذبوره دادند که بالفعل در کار تنقیه
مشغول و اهالی بلد و مساجد از آن منتفع و بدعای دولت قوی
شوکت اشتغال دارند لیکن مبلغ مذکور مکفی آن نخواهد بود
محله سوق القطبی این محل نیز جید بخانه و وسط حقیقی
شهر است و مسجد عتیق که مشهور بجامع و از ابنیه عمرو و لیث صفار است

در این محل واقع و مسجد الجبالیان نیز متصل بمسجد جامع است که جناب
امام حسن مجتبی علیه الاف التحیة والثناء بعد از تسخیر فارس در آنجا
نزول اجلال فرموده اند و مشهور است که در حمام نقشک واقعه
در محله اسحق بیک نیز تشریف فرما شده اند که بالفعل خزانه در آن
حمام است که محترم میدارند و کسی داخل خزانه مذکوره نمیشود و بقعه
متبرکه جناب سید میر محمد که از صلب مطهر جناب امام موسی علیه
السلام است نیز در این محله واقع است و جمیع خانهایش آباد
و مسکون و مطلقا خرابه ندارد و خانهای واقعه محله مذبور دویست
و بیست باب است **محله اسحق بیک** این محل نیز جید و خانه
است در وسط شهر و اندکی مایل بسمت شرقی بلده واقع است و تمامت
خانهایش آباد و مسکون و بدون خرابه است و خانهای واقعه
آن محل مساوی ششصد است **محله بالا کفت** این محل نیز حیدری
خانه است و نصفش مخروبه است و سمت میان جنوب و شرق
واقع است هوایش از سایر محلات گرمتر و نسبت به سطح سایر
شهر نشیبش بیشتر و خانهای مسکون آنجا مساوی چهارصد و شصت
باب است و بقعه منوره جناب سید علاء الدین حسین که از صلب

مطهر

مطهر امام موسی کاظم علیه السلام است در آنجاست و مشهور
است که اگر میتی را در تحت گنبد آنجناب دفن کنند زمین
بخود قبول نمیکند و باین سبب مدفن نمیشود العلم عند الله
محله درب مسجد این محل نعمت اللهی خانه است و در اصل
وسط معموره و اندک مایل بسمت غربی واقع است و مسجد نو که
بسیار وسیع الفضا و خوش روح و از بناهای اتابک شاه
است در این محل واقع و بقعه متبرکه جناب احمد میر علیه آلاف
والتحیة که مشهور بشاه چراغ و از صلب مطهر جناب امام موسی
کاظم علیه السلام است در ثغور سته محله واقع حدی محله
درب مسجد و حدی محله سوق الطیور و حدی محله سر دزک
و بقعه منوره مذکوره در وسط مسجد نو و بقعه جناب سید
میر محمد علیه السلام واقع شده و قریه میمند از جمله موقوفات
آنجناب است و کل ساکنین محله مذبور مشایخ و تجارند و خانهای
واقعه آن محل مساوی یکصد و ده است و همگی آباد و مسکون و مطلقا
خرابه ندارد **محله سر باغ** این محل نعمت اللهی خانه و در وسط
معموره و اندکی مایل بسمت میان مغرب و جنوب است و جمیع

خانهای بیش آباد و مسکونی و مطلقا مخروبه ندارد و نصف ساکنین
اینجا بین تجار و معقولین هستند و عدد خانها بیش دویست و پا
نزده است و طایفه ارامنه نیز درین محل ساکنند **محله**
سنگ سیاه این محل بین نعمت اللهی خانه و سمت غربی شهر واقع و بقعه متبرکه
در آنجاست که مدفن جناب سید حاجی غریب و سید محمد مغربیست
و دروازه کازرون در پشت بقعه مبارکه مذبوره واقع است
و خانهای مسکون آنجا مساوی سیصد و پنجاه و یك است و جزئی
خرابه نیز دارد و اغلب ساکنین آن محل زارع و رعیت پیشه
هستند **محله سر دزك** این محل نعمت اللهی خانه و سمت میان
جنوب و مغرب بقدر ده درجه میل بمغرب است و ده یك محله
مذبوره مخروبه است و خانهای مسکون انجا مساوی سیصد و
هفتاد و سه میباشد **محله لب آب** این محل نیز نعمت اللهی خانه
سمت میان جنوب و مغرب بقدر ده درجه میل بجنوب است و ده
یك محله مذبوره نیز مخروبه است و خانهای مسکون انجا مساوی
سیصد و بیست و پنج است و قبرستانی در قبله شهر نیز واقع است
که مشهور بدوب سلم است بسیار فسیح و وسیع است هانا مفاد
ومنها

ومنها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری درین
سرای بظهور میرسد صفه دارد محترم و مضجعی مکرم که نشان الوف
حور فی الدارین از آن پیداست و مشهور است که جمعی غفیر از انبیاء
صلوات الله علی نبینا و علیه السلام در آنجا مدفون و الحق روضه
ایست از دار السلام و در عصرهای شب جمعه خلایق راکبا
ماشیا بعزم زیارت بمقبره مذبوره میروند و فضائی خوش و هوائی
مهوش دارد رحمة الله علی ساکنیهم و نائمیهم انا لله و انا الیه
راجعون و اصل حومه شیراز دشتی است وسیع الفضا و دهاتش
بسیار و زراعتش بیشمار و جمیع صحرا و اندشت سبز و دارد موسم
خاکش نمونه بهار همه جا فرش زمردی گسترده و بساط سبز و آراسته
نکهتش چون نکهت بهشت بهجت انگیز و انفاسش چون انفاس
عیسوی عشرت آمیز الحق هوایش رشك خلد برین و آبش غیرت
ماء معین است اما رعایای اغلب دهات انجا بواسطه عدم تسعیر
و بنیامدن از عهده حقوق دیوانی پراکنده و بعضی از دهات
بی نسق مانده و عرض این صحرا چهار فرسنگ و طولش شانزده
فرسنگ است و بفاصله یك فرسنگ نیم از شهر سمت میان

جنوب و مشرق بقدر چهل و پنج درجه میل بمشرق دریای نمک
است و در موسم زمستان آب تمامت کوهستان و این دشت در
آنجا جمع میشود و چون این زمین شوره زار است آبش بسیار شود
و نمک از آنجا حاصل میشود و نمکش بسیار سفید و لطیف و از جمیع
نمکهای عالم بهتری دارد و عرض دریای مذبور دو فرسنگ و
طولش سه فرسنگ و دورش شش فرسنگ است و سمت میان شمال
و مغرب بقدر سی درجه میل بمغرب بفاصله نیم فرسنگ از شهر
باغات بسیار و بساتین بیشمار است که بطول دو فرسنگ و عرضش
یک فرسنگ است و تمامت اشجار باغستان مذبور مثمر و بجهت اعتدال
هوا میوه‌های سردسیری و گرمسیری از آنجا حاصل است و شرب آن
بساتین بهشت آیین و سایر مزارعات دور شهر از قنوات و منبعی است
که آن منبع در قریه قصر قمشه واقع است که قنواتش لاتعد و لاتحصی است
چنانچه مجرای قنوات مذبوره که در زمان دولت زندیه تعمیر شده
مذکور میشود که سوار در مجرای آن عبور می‌نموده و بالفعل از بابت
عدم بضاعت و اخراجات خندقهای او پر شده و بی زار و قنواتش
بالکلیه منسد الماء و خراب و مزارعات و باغات نیز اغلب بسبب
عدم

عدم آب خراب و مسلوب المنفعه است و چنانچه هر ساله
معادل پانصد تومان حسب التخمین اخراجات تنقیه قنوات
مذبوره شود هر آینه شرب بقدر کفایت حاصل و دیوان و
رعایا نیز از آن منتفع خواهند شد و انچه میزان هوای شیراز
جنت طراز از روی دقت و اهتمام ملاحظه و سنجیده شده
انشاء الله تعالی در اواخر کتاب انچه ذکر و بعرض اولیای دولت
بهیه و امنای شوکت سنیه خواهد رسید

از اقبال بیزوال خدیو

سپهسال و شاهنشاه ظفرمند بلند اقبال روحنا فداه از بلده
شیراز حرکت و روانه محال خان زنیان و مسافت این راه
هشت فرسنگ تمام است و از اصل بلده الی باغی که موسوم
بباغ شاه چراغ است راه صاف و هموار است بعد از آن
همه جا الی دو فرسنگی کاروانسرا باید روی تل از رفت
و کاروانسرای مذبور در سمت راست رودخانه موسوم بقره
غاج واقع و نیز دیگری کاروانسرا نهر آبی است که از سمت
چشمه صفا و شمال کاروانسرا می‌آید و متصل برودخانه

میشود و رودخانه مذکور همه جا ماه پیچ میرود و آبش بسیار
صاف و شیرین و گوارا است و کل این صحرا چمن و سبزه زار و مرتع
دواب و اغنام ایلات کرانی و جامه بزرگی است و سمت شمال
کاروانسرا ایقید رشته دو درجه میل بمغرب راهی است که منتهی
بقلعه سفیده میرود و در همین راه بفاصله نیم فرسنگ از کاروان
سرا مکانیست که نزاع کلی در میان لشکر امیر تیمور و شاه منصور
اتفاق افتاد و لشکر شاه منصور شکست خورده روی بهزیمت
نهادند و اصل خان زنیان جزو بلوک کوهمره ماصرم است

بعد از حرکت از خان زنیان

روانه محال دشت ارژنه و مسافت این راه چهار فرسنگ
است و بفاصله یکفرسنگ از کاروانسرا باید داخل رود
خانه قره غاج شد و از آنجا عبور نمود و آب رودخانه
مذکور از کوهستانات مسمی به پیره مردان از چشمه های
موسوم بچهل چشمه جاری است و تمامی کناره رودخانه مذبور
بیشه و جنگل است و اغلب اوقات شیرهای آدمی خوار سباع
مردم آزار در آنجا دیده شده بعد از گذشتن از رودخانه

مزبور

مذبور باید یک فرسنگ اندکی روی بفراز رفت بعد از آن
صحرای بلندی بنظر می آید که راهش هموار و چنین راه دره
است و اندکی هم آب دارد که متصل برودخانه میشود و
هنگام رسیدن بمکانی که موسوم بچشمه علی است از آنجا باید
یک ربع فرسنگ روی به نشیب رفت و سمت جنوبی دره مذبور
چشمه ایست موسوم بچشمه مروارید آبش بغایت گوارا و صاف
که ریگهای زمین چشمه مذبور از کمال صفا پیداست و برودت آن
آب بحدی است که در تابستان اگر کسی بخواهد چهل دانه ریگ از
میان آن چشمه یکدفعه بیرون بیاورد ممکن نیست بعد از گذشتن
از چشمه علی باید داخل صحرائی شد که آن صحرا سبزه زار و چمن است
و از این دشت الی دشت ارژنه مساوی یک فرسنگ است
و اصل قریه دشت ارژنه بپای کوهی مرتفع واقع و چشمه آبی صاف
و گوارا از بیخ همان کوه جاری است و مسمی بچشمه شاه سلمان است
و گویند شاه سلمان در آنجا مدفن است الحق مکانش با صفا و
هوایش جان فزا و آبش شیرین و گوارا است و بقدر یکصد خانه
از سنگ در قریه مذکوره ساخته شده است و مطلقا آبادی

ندارد و کل رعایای سکنه انجا بعلت ظلم و ستم حکام سابق فرار
کرده و رفته بودند سوای یکنفر پیره مرد متولی شاه سلمان که در انجا
متوقف است سبب تفرق جمعیت قریه مذکوره از او استفسار جواب
داد که زیاده از اندازه قابلیت این قریه همه ساله حکام و عمال
نقد و جنس باز یافت رعایا تاب نیاورده راه فرار را پیش گرفته
و رفتند و طول این صحرا مساوی سه فرسنگ از شمال الی جنوب.
و عرضش یک فرسنگ و نیم از مغرب الی مشرق است و سمت جنوب
اخر این صحرا زمینش سراشیب است که هنگام نزول رحمت الهی
انجا تمامی اب فرو میگیرد بحدی که نصف ان دشت دریاچه میشود
و بتدریج آن ابها روی بنقصان می آورد و ساکنین آنجا دو دهکوره
ساخته که این گودال را از زیر دامنه کوه راهی است بصحرای
قامور که این آبها از همان راه بدریاچه قامور میرود زیرا که
زمین این دشت ارتفاعش از صحرای قامور بیشتر است والحق شکار
گاه خوبی است البته یکهزار قسم طیور میتوان در انجا شکار
کرد بعد از حرکت از دشت ارژنه
روانه محال کازرون و مسافت این راه هشت فرسنگ تمام است

و راهش

٢٤

و راهش سنگلاخ و با نشیب و فراز و مشکل است خاصه
در دو مکان ابتدا راهی است که بطور مارپیچ ببالای کوه باید
رفت و آن راه مشهور به کتل پیره زن است و ارتفاعش بی نهایت
و نشیب و فرازش بسیار و سنگلاخش بیشمار با وجود این طور
سنگلاخ و نشیب و فراز میتوان توپخانه از انجا حرکت داد و
سمت میان شمال و مشرق این کوه گرمسیر و سمت میان جنوب
و مشرقش سرحد و تمامت جبالش پر از برف همانا که آنطرف کوه
بسیار گرم و اینطرفش بی نهایت سرد است بعد از گذشتن از انجا
راه داخل کوه مرتفع سنگلاخ بسیار تنگی میشود که مشهور بکتل دختر
است و گذرانیدن توپخانه از انجا بسیار صعب و مشکل است خاصه
نزدیکی امام زاده معصوم بابو نصر که راه سراشیب میرود و بسیار
مشکل میشود و راهش بسیار تنگ و بطور مارپیچ باید رفت و
گذرانیدن توپخانه از انجا خالی از اشکال نیست بلکه مطلقا
بهیچگونه توپ را نمیتوان از انجا برد مگر آنکه توپ را از روی عراده
بکنند و روی چوبها بگذارند و توپچیان از طناب بکشند و
بجهت بردن توپ و بکازرون اگر از راه دشت برم کهشت

همین کوه وسمت میان شمال ومغرب است به بند خوب است
وبسهولت میتوان برد ولیکن یک منزل راه دور میشود واصل
این کوه مسمی بکتل دختر خود فی حد ذاته از قلعه های بسیار
مستحکم استحکامش بیشتر است واکر یکدسته تفنکچی مستعد در آنجا
بنشینند امکان عبور از انجا نیست وکل این کوهستان از
درختهای متنوع جنکل است واغلب اشجارش بلوط وبن است
بعد از کذشتن از کتل دختر بفاصله یک فرسنک مکانی است
موسوم به پل ابکینه که بر روی رودخانه کوچکی ساخته
واندرون رودخانه مذکور جمیعا نی زار واطرافش باتلاق ایست
واین رودخانه نیز داخل دریای فامور میشود وزندکی در
یای فامور از این رود است وماهی بسیار در دریای مذکور یافت
میشود واز این حد والی قصبه کازرون دو فرسنک است
واصل شهر کازرون نزدیکی دامنه کوهی که مسمی به دوان است
واقع شده وجمعیت شهر کازرون مساوی یک هزار وپانصد
خانوار میشود وسمت جنوب ومغرب ومشرق کازرون صحرای
وسیعی است که عرضش تا دامنه کوه قبله یکفرسنک ونیم است

وسمت

وسمت غربی شهر باغ بزرکی است مسمی بباغ نظر وتمامی
اشجارش مرکبات ونخیلات است وشهرش بدون حصار
وخانهایش پریشان ساخته شده است وسمت میان شمال
ومشرق شهر ارک است که میتوان یکفوج سرباز در انجا ساکن
شوند وهوایش بازارش بلند است وآبش از چشمه ایست که از
سمت کوهستان روان می آید بسیار نیک وکوارا است چند
روز بجهت اخذ وجه مواجب در کازرون توقف وبعد روانه
قلعه سفید کردید   بعد از حرکت از کاز
رون روانه محال قلعه سفید ومسافت راهش مساوی دواز
ده فرسنک واز سمت شمال میرود وبفاصله دو فرسنک ونیم از
کازرون صحرای وسیع سبزه زار وچمنی است که موسوم بدشت شاه
بور است ودر انجا رودخانه ایست مسمی برود شابور که از
میان دهنه کوه داخل صحرا میشود واز سمت شرقی می آید وبمغرب
میرود هنکام داخل شدن بصحرای مذبور باید از دهنه داخل شد
که آن دهنه موسوم به نقش شابور است وکوه جنبین این دهنه
جمیعا مصور است ودهنه مذبور مسمی به تنک چوکان است

و نیز دیگر دهنه مذبور در وسط کوه مغاره ایست که تصویر
شاپور را از سنگ تراشیده در آنجاست لیکن بر زمین افتاده
که نصف آن صورت حال در زیر خاک پنهان است و بر قله
همین کوه مرتفع که بر لب تنگ است قلعه خرابه ایست و چنان می
نماید که ارک شاپور بوده و صحرائی که اصل شهر شاپور در آن
واقع بوده حال مطلقا آثاری از آن ظاهر نیست سوای آنکه زمین
آنجا کودال کودال است و کل کنار و حوالی رودخانه شاپور
درخت و نی زار است و آب رودخانه مذبور بسیار صاف و
شیرین و ماهی قزل آلا در آنجا بسیار است و سمت میان شمال و مغرب
دشت مذبور تل و ماهور است و رفتن در بین ماهورها خالی
از اشکال نیست زیرا که تپه بر سر تپه و زنجیره بر سر زنجیره از چپ
و راست برآمده است و آب در آنجا نایاب و چند جای آب دارد
که ساکنین آنجا خود بلد هستند و پناه و مأمن الوار قطاع الطریق
خاصه طایفه ممسنی که هر وقت حرکت خلافی نمایند و قشون و سپاهی
بر سر آنها تعیین شود فرار کرده در آن ماهورها مأمن مینمایند
و این حکایت وقتی بجهت آنها روی میدهد که قلعه سفید را متصرف
نباشند

نباشند والا پناه و مأمن اصلی ایشان قلعه سفید است و درخت
بلوط بسیاری در آن ماهورهاست که هنگام فرار همان بلوطان
قوت ایشان است و یکروز در قریه شاپجان که گرمسیر طایفه
ممسنی است متوقف و از فاصل شاپجان راه سه رشته میشود یکی از
سمت نوبدا با داست و دیگری از فهلیان که به کوه گیلویه میرود
و دیگری صحرای دشت برم که راه توپ است میرود و هنگام
رفتن از شاپجان بفهلیان بقدر یک فرسنگ آن راه صاف و
هموار و باقی راهش کوهستان و سنگلاخ و از کوه مرتفعی باید بالا رفت
و راهش با نشیب و فراز و سنگلاخ است با وجودی که راه نشیب
و فراز این کوه بقدر نیم فرسنگ است باز عبور از آنجا بسیار مشکل
است بعد از آن راه داخل دره میشود که ابتدای آن دره بسیار تنگ
و هر قدر که پیش میرود وسعتش زیاده میشود و تمامت این دره
از درخت بن جنگل است و از وسط دره مذکور رودخانه
کوچکی میگذرد و ساکنین آنجا مذکور ساخته که این دره شیر
آدمی خوار و سباع مردم آزار دارد و بفاصله چهار فرسنگ از
شاپجان در وسط دره مزبور پای کوه چشمه آبی است و فوق

از سنگ تراشیده که مشهور به تصویر بهرام گور است و بفاصله
یک فرسنگ نیم از نقش بهرام سمت شمال در میان راه چشمه آبی است
که کم و طعم گوگرد دارد و این آب داخل دشت نورآباد میشود و طول آن
دشت کشیده شده است از مغرب بمشرق و کوه قلعه سفید سمت شمال
شمال و مشرق دشت مذبور واقع است و مسافت قلعه نورآباد که
ما بین الوادی ... است از قلعه سفید نیم فرسنگ است و میانه قلعه ... تا دو
کوه قلعه سفید زنجیره کوه پستی است که بعد از گذشتن از آن زنجیره راه
داخل دشتی که موسوم به قاهره است میشود و در آن صحرا آب بسیاری
است که از کوهستان اطراف می آید و در وسط صحرای مذبور داخل
رودخانه مسمی باب شور میشود و رودخانه مذکور از سمت شمال
از پای کوه قلعه سفید میگذرد و بعد از آن باید بالای کوه قلعه سفید
رفت و این کوه قلعه سفید کوهیست که عساکر و تیپهای اسکندر
ذو القرنین و امیر تیمور از پایش گذشته و این کوه خود پادشاهان
صاحب شوکت و عساکر را بکثرت بسیار دیده است و اصل کوه قلعه
سفید بمثابه سنگهای بسیار بزرگی است که بدون نظام در یکانی
بروی هم ریخته باشند باین طور که گویا جمیع سنگهای آن کوه را
از خارج آورده و در آنجا تل کرده باشند و بر قله این کوه کوهی است

که

was been here

که اطراف او را کوه پا سنگ تراشان فرهاد کیش صاف بریده اند بعضی
از مکانهای آنجا چنان است که بقدر یکصد ذرع بمثابه دیواری که
از سنگ ساخته باشند بر پا و مرتفع است و اصل قلعه سفید بر قله
این کوه واقع و دور آن شش فرسنگ است و دور کوه پائین چهار
فرسنگ است و از چهار راه میتوان داخل قلعه سفید شد و سوای
آن چهار راه راهی دیگر ندارد و راههای مذبوره هم چنان است
که زیاده از یکنفر را امکان عبور نیست و بعضی از معابر آن طرف
بر معابر خان مشکل است که یکنفر هم باید بروش حیوانات از جنگل
باید برود و الحق قلعه ایست که حصار بند اساسش را در زنجیر کیوان دم
هم سری زدی و پایه دار آن حصن حصینش با سپاه انجم لاف برابری
نمودی و کمند اندیشه بکنگره حصارش نرسیدی و کبوتر وهم اوج بامش را
نهایت ندیدی ز سنگ ابدا ز او سنگی که جستی پیش ازین بر کیوان
سکنه بنایش چون دل کلهخان از سنگ و اساسش چون دیده عاشقان
پر آب و در تنگ بنایش چه دلهای سنگین دلان رهش تنگ چون
خانه منجلان و زمین وسط این قلعه اندکی گود است و گودال
چند در اصل میان قلعه مذبور واقع است که آب دارد و آبش از

از برف و باران است که در آنجا جمع میشود و در کمر کوههای وسطی
مغارهای چند است که در میان آن مغاره چشمه های آب شیرین است
و تمامت این کوه از درختان مثمر جنگل است خاصه درخت بلوط که
بسیار و سرمایهٔ معیشت اهالی است چنانچه سایر مردم از نان گندم
پرورش یافته ایشان از ثمر بلوط نان پخته نان خورش ساخته اند بالای
کوه قلعه سفید اشجار میوه از قبیل انار و انگور و انجیر و زیتون
بسیار است و بجهت تفنگ برداشتن خود به تنهائی دو روز
در آنجا متوقف و الوار ممسنی سکنه آنجا و چهار طایفه بزرگ
هستند که هر یک از آن چهار طایفه طوایف جزو دارند و اسامی
طوایف اربعه این است که اولا طایفه دشمن زیاری است که
ریش سفید و بزرگ ایشان آقا خان است و محل ییلاق این طایفه
تنگ رودبار است و قشلاق ایشان سمت شاپور و تنگ چکان است
ثانیا طایفه جاوی است که بزرگ و ریش سفید ایشان حسینعلی خان
و حاصل خان میباشد و محل سکنای این طایفه دور قلعه سفید است
ثالثا طایفه بکش است که بزرگ و ریش سفید طایفه بلند ولی
خان بوده که مغضوب الخاقان معتمد الدوله او را گرفته در بند باد

سلان

معدلت مدار خسروانی فرستاده رابعا طایفه رستم است که مهتر ایشان
خانعلی خان و علی ویس خان اند و محل سکنای این طایفه سراب سیاه
نزدیک بفهلیان است و حرکت کل این چهار طایفه دور قلعه
سفید است و امکان ندارد که طوایف مذبوره زیاده از ده فرسنگ
از قلعه سفید دور شوند زیرا که مردمان پلتان طبیعت شخک و قطاع
الطریق هستند و حرکت خلاف بسیار از ایشان صادر است از
واهمه حاکم از اطراف قلعه سفید بیرون نمیروند و ایضا از آنجا حرکت
و مجددا روانه کازرون و چند روزی بجهت اتمام کارها و
وصول وجه برات در آنجا متوقف
از سطوت بهمان سهمنا از کازرون حرکت و روانه محال کمارج
و مسافت این راه پنج فرسنگ است و بردن توپخانه از این راه اکثر
تنگ ترکان در میانه بود خوب و نیکو بود و بسهولت میرفت
و اصل این تنگ دره ایست که راه سیلاب است و عبور کردن
از این دره سواره خالی از اشکال نیست خاصه یک ربع فرسنگ
روی تغار و یک ربع فرسنگ روی به نشیب که باید لا محاله
پیاده حرکت کرد و آنجا علی الدوام خوفناک و مکان دزدان

بی باد است چنانچه هنگام عبور ما از آنجا خود بسر این جا که جان
نثار آمده دوستی نیافته مراجعت کردند واصل این صحرا کاریج صاف
و هموار و طولش کشیده شده است از شمال بجنوب یک فرسنگ
نیم و عرضش از سمت مغرب است بمشرق یک فرسنگ و در ایام ماضی
بسیار آباد بوده و ده قریه داشته است حال تمامی قرا مذکوره خراب
و ویران و یک قریه دیگر باقیست و جمعیت آنجا سیصد خانوار ند
و مطلقا آن قریه را آبی نیست سوای یک چشمه آب که بسمت میان
شمال و مغرب بپای کوه است و فاصله چشمه مذکوره از آن قریه بقدر
یک تیر توپ است و این دشت را مطلقا اشجاری نیست سوای چند
درخت نخل که اطراف قریه مذکوره واقع شده است

از اقبال بیزوال پادشاه دین پناه از کماریج حرکت
و روانه محال کنار تخته و مسافت این راه چهار فرسنگ تمام است
و از اصل کماریج باید بقدر نیم فرسنگ روی بفراز رفت بعد از آن راه
داخل دره متصل به تنگ کماریج میشود و طول آن دره مساوی یک فرسنگ
و نیم است و دره مذبور بسیار سنگلاخ و عقیق و ماریچ و راهش
سراشیب است و چند جای دارد که عبور اسب از آنجا خالی از اشکال
نیست

نیست و مکرر اتفاق افتاده که مالهای قوافل از آنجا پرتاب شده و
سقط شده اند و هنگام سراشیب رفتن در دره مذکوره جمیع قله
های آن کوهستان و تپه های زیبای بسیار عجیب و غریب جلوه کرده
الوان مختلف بنظر می آید و هر یک از این کوه و تپه ها را جدا جدا رنگ
مخصوصی است از قبیل سرخ و زرد و سیاه که تقریر و تحریرش خالی
از اشکال نیست واصل راه را باید از پای تپه ها بطور مار پیچ گذشت
و کل تپه های مذبوره ترکیبشان به کله قند است و تمامی سنگهای
آنجا علی الخصوص سنگهای بین راه سفید و بسیار شبیه به سنگ مرمر است
و سنگ گچ هم در حوالی راه بسیار است و از برای حرکت از سراشیب
بجهة تند رابودن این دره مثابه بپله است همانا که باید کل راه را پیاده
رفت و بردن توپخانه از این راه بهیچ قسم امکان ندارد و بعقل
انسانی بهیچگونه درست نمی آید با وجود این حکایت حیرت بسیار و
تعجب بیشمار حاصل شد از رفتن شتر که بطور آسان گویا از نردبام
بالا میرود و پایین می آید و این دره چنان دره ایست که اگر احیانا
قشونی بخواهند از آنجا عبور کنند و قبل از وقوع قله های کوه جنبین
دره را متصرف نشوند قلیلی تفنگچی مستعد کل آن قشون و سپاه را تلف

خواهند کرد شاهد این مدعا حکایت کریم خان زند و آزاد خان افغان است
که بعد از آنکه قشون آزاد خان افاغنه کریم خان زند را شکست داده و فرار
کرده با ناخود رفت و همه جا عسکر آزاد خان افغان تعاقبش شتافته
میرفتند در میان همین دره رستم سلطان جد محمد هاشم خان ضابط
بالفعل خشت و کمارج کل سپاه آزاد خان افاغنه را از دم تیغ گذرانید
مجدداً کریم خان با لشکر خود روانه دار العلم شیراز شد و هنگام بیرون
آمدن از این دره داخل صحرای وسیعی باید شد که کل آن دشت سبزه زار
و چمن و آباد و منظم و منقش است و رودخانه شاپور از وسط این صحرا
میگذرد و در فصل زمستان مرتع دواب و اغنام ایلات فارسی مدتی
و این دشت از محال خشت است و اشجارش کلاً نخیلات است و جمیع نخیلات
مذبور مجتمع هستند و عابرین را گمان آنست که شاید جنگل باشد و در این
فصل که موسم زمستان است برسنو در اینجا بسیار و شب دیجور خیالی
را با این پرنده‌ها صبح نورانی نمودیم

از اقبال بی‌زوال خاقان گیتی‌ستان شهریار جهان روحنا فداه از کاروان
سرای کنار تخته حرکت و روانه محال دالکی و مسافت این راه چهار
فرسنگ تمام است و از اصل کاروانسرای مذبور الی یک فرسنگ راهش
هموار

هموار و مسطح است بعد از آن داخل دره مسمی بکتل ملو باید شد و این
راه بسیار سنگلاخ و مشکل است و بردن توپخانه از آنجا هیچ وجه
امکان ندارد و راه مار پیچ و دره مذبور بسیار مضیق و همه جا
سراشیب است و رودخانه جره از نخانج این دره از پای کوه
بلند بطور مارپیچ از دره تنگی از سمت مشرق می‌آید و داخل دره تنگ
شده بسمت مغرب میرود و تمامی جنبین رودخانه مذکور کوه است
و مطلقا گیاهی نمیروید و این رودخانه را عبور گاهی نبوده سوای
دو پل که یکی چهار دهنه طاق داشته و حالا هفت دهنه
آن خراب شده و دیگری هفت دهنه داشته و چهار طاقش خراب
است و هنگام طغیان آب عبور از آنجا مشکل و قوافل باید تأمل نمایند
که آب رو به نقصان آورد و الا عبور از آنجا مشکل و باعث نقصان است
چنانچه مکرر قاطرها با بار برده و کاروانیان را به ستوه آورده
و رودخانه مذبور در سه فرسنگی قریه زیر راه داخل رودخانه
شاپور و از آنجا بدریا میرود و قبل از رسیدن به دالکی باید از گذاری
گذشت که راه از کنار یک فرسنگ رو به سراشیب است و اصل راه
در وسط دره واقع شده و اگرچه راه این کنار را اندکی از کنار طرف

اسهل است لیکن حرکت دادن توپ از آنجا هم خالی از اشکال نیست
بلکه مطلقا نمیتوان حرکت داد و قریه دالکی در پای زنجیره کوهی
واقع است که سوای آن کوه تا لب دریا کوهی نیست و تمامت راهش
دشت است و نخیلات بسیار در صحرای دالکی بطریق اجتماع واقع
است که عابرین و مترددین را گمان آنست که کل این صحرا جنگل است
و جمعیت آنجا مساوی سیصد خانوار و سوای یک کاروانسرا که
بطور قلعه ساخته شده در وسط قریه مذکوره قلعه چهار برجی کوچکی
است که خانه محمد حسن خان ضابط آنجاست و هوای آنجا و دو را اهل
سیاحت مانند مسقط قریب دیده اند

از شوکت دولت خداداد قوی بنیاد از دالکی حرکت و روانه محال
برازجان و مسافت این راه چهار فرسنگ و اندکی سنگلاخ است
بفاصله یک فرسنگ از دالکی دو چشمه آب معدن نفط سیاه است
که قطره قطره از دامنه کوه بیرون می آید و در گودالی جمع میشود و قبل
رسیدن به برازجان راهش اندکی ماهور است و جمعیت آنجا مساوی
هشتصد خانوار است و در وسط قصبه برازجان قلعه وسیعی است
که مساوی دویست خانوار در آنجا ساکنند و یکطرف قلعه مذبوره
ارک

ارک است و در درون ارک خانه محمد حسن خان ضابط آنجاست و
تمامی خانهای رعایای آنجا بطور شیروانی و باصطلاح روستاییان
عریش و کومه زده اند باین طور که از تنه چوب نخل ساخته اند
که دو چوب را راست پا نگاه داشته و دیگری را بر روی آن دو
گذاشته و اطرافش را از پوش برگ درخت خرما پوشانیده اند
و مطلقا آفتاب و باران از آنها اذیت نمی نماید و بسیار اندک خانها
میشود که از سنگ و گچ ساخته باشند و قصبه مذبوره بدون حصار
و خندق است و کل خانهایش بدون نظام ساخته شده است
و عوض دیوار کوچها خار بسته گذارده اند و کوچهای مذبوره
بسیار مضیق است و بعضی از کوچها را بحدی تنگ ساخته اند
که عابرین باید بطوری احتیاط تردد نمایند که از خارها رخوت را
پاره ننماید و چنانچه اهل آن بلوک را هنگام با یکدیگر سنی
بر سوء سلوک باشند بدنه از آتش بنیاد هستی یکدیگر را بباد
فنا خواهند داد   از صولت
دولت قوی شوکت از برازجان حرکت و روانه محال احمدی
و مسافت این راه شش فرسنگ تمام است و راهش بسیار

هموار و مسطح و در این دشت آب نایاب است و اهالی آنجا بجهة
گذران و شرب خود آب از چاه میکشند و چون این دشت را آبی
نیست چه بسیار ریگ و نجاست که چاه فرنگی شبابه چاههائی که
در طهران جیب الامرها بوده امتحان شد و تا تمام باقی مانده حفر
شود خود بخود آبش بالا آید و جمعیت احمدی مساوی پنجاه خانوار اند
از اقبال بیزوال خاقان
کشورستان و ظل حضرت سبحان روحنا فداه از احمدی حرکت و روانه
محال بندر مبارکه ابوشهر و مسافت این راه مساوی شش فرسنگ
است و تمامت راهش روی نشیب و وادی غیر ذی زرع است
و چهار فرسنگ از راه را باید میان جنوب و مغرب رفت و دو
فرسنگ دیگر را باید سمت شمال رفت و کل این دشت کویر است
و سراب بنظر می آید که مضمون سرابا مشحون کسراب بقیعة یحسبه الظمان
ماء در این سرای بظهور میرسد و عابرین را از دور گمان آنست
که بندر ابوشهر در وسط آب واقع شده است و در عرض این راه
نخیلات بسیار است و نخلستان مذکور مطول و بقدر دو سه
فرسنگ کشیده شده است از شمال بجنوب و پشت نخیلات مذکور
زمینی

زمینش مرتفع و مشابه تپه است و هنگام رسیدن بحوالی نخلستان
از کویر و سراب از چشم می افتد و اصل شهر بندر ابوشهر مثلث واقع
شده و یک گوشه از این مثلث سمت میان شمال و مغرب است و این سه
گوشه متصل است باب دریا و این شهر را حصاری نیست سوای دیوار
بی معرف بی فوق که با برج سمت خشکی ساخته اند و آمدن کشتی و
جهازات در خور بندر ابوشهر بسیار مشکل است زیرا که خورش
بلند و پست است که هنگام جذر آب آن بلندیها بطور جزیره نمایان
و در وقت مد آب زیر آب رفته پنهان است و جهازات
بزرگ ممکن نیست که بتوانند نزدیک آیند و در نیم فرسنگی
لنگر مینمایند و سمت جنوب شهر را حضرات انگریز خانه ساخته که شبابه
سنگر است و اطراف آن جای نزول تفنگ دارد و هیچ وجه شباهت بخانه
نشیمن ندارد و یک قراولخانه در سطح بام آنجا ساخته اند که هنگام
نزول رحشان در قراولخانه تو شوند و دروازه علیحده سمت
جنوب شهر بجهت تردد تماشای خود ساخته و کلیدان دروازه
همیشه بدست خودشان بوده است و معبر سمت دریای ایشان
همجا بوده که از آنجا بخانه خودشان داخل دریا میشده عبور

بمکان خود مینموده اند و چنانچه وقتی میخواستند که جمعیتی از راه
دریا داخل بندر ابوشهر نمایند که کسی مطلع نشود می توانستند
که شب هنگام بیست نفر بیست نفر بیایند و در انجا پنهان
کنند و بعد دیکموج که شد شهر را بسهولت تسخیر نمایند و حکایت
توقف حضرات در بوشهر بسیار خبط بود و عاقبت نداشت
چنانچه در حین حیات خاقان مغفور مبرور سرور جنت مکان
علیین آشیان طاب الله ثراه وجعل الجنة مثواه چندین دفعه خیالات
عدیده کرده و بطور اشتباه زمان قضا جریان صادر و مشعر باینکه
معبر ایشان بر او بحر احدا مانند مرحوم شیخ عبد الرسول خان دریا
بیگی مانع شد و نگذاشت و مراتب معایب آنفقره را بعض اولیای
دولت بهیه و امنای شوکت سنیه رسانیده موقوف داشت الحاصل
مادامیکه شیخ مبرور زنده بود و حیات داشت معبر آنها را بحر اصعب تمام
بود و هر قدر تفکر کردند تدبیر کردند مفید نیفتاد و بعد از فوت شیخ معلوم
اینگونه قرارهای خلاف را قرار دادند و همان حالت باقی ماند
و آنچه بتحقیق پیوست در زمان سلف ریشهر بسیار آباد بوده
و مستحکم قلعه بزرگی داشته هانا که اطراف قبرستان بسیار خرابه

بسیار

بسیار است و ظاهر میشود که شهر بسیار بزرگی بوده و نهایت
آبادی را داشته است و آبادی بندر ابوشهر بعد از خرابی ریشهر است
و فاصله ریشهر از بوشهر مساوی دو فرسنگ از سمت میان
جنوب و مشرق است و خود بندر مبارک ابوشهر بهتر از خود
بندر ریشهر است زیرا که ریشهر را خوری نیست و راهش از
سمت دریا باز است و اگر اتفاق افتد و دشمنان و مخالفین
از راه دریا آیند میتوانند که نزدیک الله بغله و کشتی های
ریشهر را بگیرند و این فقره در ابوشهر هرگز اتفاق نخواهد شد
و صورت امکان نخواهد بست و جمعیت بندر مبارک ابوشهر
زیاده از یک هزار خانوار نیست و یک ثلث شهر بکلی خرابه
مطلقا آبادی ندارد و آب شیرین در شهر بندر نایاب است و در
خارج شهر بقدر یک ربع فرسنگ چاههای آب است که سکنه
آنجا بجهت شرب خود از چاههای مذبوره آب می آورند و آنها
بحسب مزه و خوشگواری متفاوتند و آنچه بدقت ملاحظه شده
بهترین آنهای آنجا اندک رنگ تلخی دارد و بفاصله یک فرسنگ از شهر
چاههای دیگر هست که موسوم به اند رنند و آبش از سایر آنها

شیرین وخوشگوارتر است ومحل ساکنین بندر عباس که مذکور شد هنگام
نزول رحمت الهی آب باران را بجهت شرب خود گرفته ودر حوضهای
بزرگ که از بحرین می آورند ضبط وهنگام ضرورت صرف مینمایند
واگر آب باران در آنجا یافت نشد چاه کندن ممکن نیست در
زیراکه از آنجای چاه چاه خوب نشود ودر موسم تابستان کل
اهالی آنجا بجهت تسکین حرارت آب هندوانه بسیار میخورند و
باین سبب زراعت هندوانه در آنجا بسیار است ودر حوالی بندر
عباس که مذکور شد مطلقا اشجار مثمره وغیرمثمره هم نمیرسد سوای یک
بستان که مسمی بباغ شکری است وبستان مذکور متصل به شهر
ابوشهر است وجای لنگرگاه بفاصله نیم فرسنگ از بوشهر مابین
جزیره شیف وبوشهر است ودر آنجا در وسط آب دریا ریگ بسیار
است که هنگام امتداد در زیر آب پنهان وهنگام جزر ظاهر و
جزیره نمایان است وکشتی های بزرگ از آنجا یعنی از انطرف وبلها
بیشتر نمی توانند بیایند ومحله سمت شمال شهر که نزدیک ببحر است
از سایر محلات سطح زمینش مرتفع وآبادیش بیشتر است وبهمین
جهت مرغوب ومطلوب بزرگان که اغلب واکثر ایشان در آنجا ساکن

ند

ومحل سکنای طایفه ارامنه نیز در آنجاست وساکنین قدیمی آنجا
اعراب وطایفه شنبدی هستند وسایر سکنه بندر ابوشهر چهار
طایفه اند که هر یک از آن طوایف را از خود کدخدا ومهتری است
وطایفه های مذکوره کازرونی ودیلمی وبهبهانی ودهدشتی
هستند شیرازی وشوشتری راکدخدا ومهتری از خود نیست زیراکه
اندک اند وتمامت جمعیت طوایف مذکوره مساوی هشتصد خانوارند
وآنچه بتحقیق پیوست این جمعیت را ترقی نخواهد بود ویوماً فیوماً
در تنزل وبمرور دهور به بصره یا جزیره خارک خواهند رفت
وحرکت جزر ومد آب دریا دو قسم است یکی بطور حرکت قمر
دیگری موافق حرکت شمس است چون زیاده ونقصان رطوبات
واقعه در این عالم موقوف به زیاده ونقصان نور قمر وبودن
شمس در نقطه اعتدالین ربیعی وخریفی وبودن آن در آن دو
نقطه است لهذا در حین زیادتی نور قمر وبودن نیر اعظم در نقطه
اعتدالین آب دریا در تزاید ودر حین نقصان نور قمر وبودن
شمس در نقطه اعتدالین باعث نقصان آب دریاست این است
که مطابق حرکت قمر آب دریا از غره ماه الی پانزدهم یوماً فیوماً

در تزاید است و از پانزدهم الی سلخ ماه بتدریج روی بنقصان
می آورد و این زیاده و نقصان بنسبت زیاده و نقصان حرکت
شمس کمتر است و هنگام رسیدن نیر اعظم بنقطهٔ حمل و میزان آب
دریا را منتهای زیادتی است چنانچه دو ذرع و نیم مرتفع میشود
و در رجعت شمس از نقطه مد بود بعد و جزر روی بنقصان می
آورد تا هنگام رسیدن بحوالی خط استوا منتهای قصور را بهم
میرساند و نقطه ایست در اصل وسط قبه دریا که بعبارة اخری
مرکز است همانا که آب از اطراف نقطه مد بوده بطرف قطب جنوب
شمال مد میشود و هنگام جزر بخوح میکشد از نقطه آبهای از اطراف
و در آنجا جمع میشود و گاه میشود که از عصف ریح عاصف طوفان عظیمی
روی میدهد و بادهای تند مخالف می وزند که از شدت تندی
باد آب دریا در تموج می افتد و مضمون سرا پا مشحون آیه و جاءتها
ریح عاصف و جاءهم الموج من کل مکان بظهور و باین سبب
ازدیاد و قصور در آب بحور و تلاطم و نحوی بهم فی موج کالجبال
بهم میرسد آنرا جزر و مد نمی گویند زیرا که قرار جزر و مد هر روزه
مطابق بنجوم شهر و در روزی چهل و هشت دقیقه تفاوت بعضی

در جزر

در جزر و مد تغییر بهم میرساند و شبانه روزی که بیست چهار
ساعت است دو دفعه دریا جزر و مد میشود باین طور که هنگام
مد شش ساعت و دوازده دقیقه آب دریا می آید و هنگام جزر
شش ساعت و دوازده دقیقه پس میرود و در بیست چهار
ساعت ساوی چهل و هشت دقیقه تفتش اختلاف بهم میرساند
و کل آب دریا از سمت شمال و جنوب دوازده ساعت و بیست
چهار دقیقه میرسند باین نقطه مرکز که باصطلاح دریا نیان
منتهی راست که آب دریا خالی شده و دوازده ساعت و بیست
و چهار دقیقه مد میشود از آن نقطه باطراف یعنی بر میگردد در
الخضم مشهور است بهم رسیده و آنچه از روی تحقیق و دقت
میزان هوای بندر مبارک ابوشهر مشخص شد انشاء الله تعالی در آخر
کتابچه ذکر و بعض اولیای دولت دوران علت جاوید مدت
فاهمه باهم خواهد رسید و از یوم بیست پنجم شهر مذبور
بغایت بیست سیم شهر محرم الحرام بجهت برداشتن نقشه و مهندسی
قلعه و انجام خدمات دولت جاوید مدت و وصول مواجب در
بندر مبارک مذبور متوقف و از انجا حرکت و روانه محال بلد

آت شمالی کردید

بعد از حرکت از بند دمبار که ابو شهر روانه محال احمدی اگرچه ممکن
بود از کناره مشیله بند و ابو شهر روانه محال قریه عسکری شد
لیکن چون هنگام جذر و مد تمامت نواحی مشیله را آب فرو میگیرد
حرکت از آن راه خالی از خطر نیست لاعلاج از راه احمدی
روانه محال عسکری شد بعد از
حرکت از احمدی روانه قریه عسکری و قریه مذبور سمت چپ رود
خانه رود حله که آبش بمصداق هذا عذب فرات شیرین و گوارا است
افتاده و این رودخانه آبش از رودخانه جره و شاپور است
که در آنجا اتصال بهم میرساند و بسیار عمیق و فرش آن سنگ است
و بجهت زراعت خود بند ساخته که آب بالا آید و اطراف قریه
عسکری نقد رشانزده پارچه ده است که بجنبین رودخانه
واقعند و دهات مذبور است از محالات بلوک رود حله
است و زیر حکم حاکم بند دمبار که ابو شهر ند و بعضی از دهات
مذکوره ابادیش بسیار اندک است و نخیلاتش نیز اندک و
پا کنده اند و اغلب زراعت انها جو است که در اواسط برج حمل

از جوها را حصاد می نمایند و تخمینا تخمی سی عدد تخم عمل آن است
و این عمل در صورتیست که باران زیاد بیاید و ملخ هم نباشد حاصل
نخیلات آنها بسیار اندک بود بلکه مطلقا نداشت سبب آنرا از اهالی
آنجا استفسار شدم مذکور ساختند که موشان ببالای درختان نخل
میروند و در اصل پنیرک بچه میکنند باین سبب بار نمی دهند و خرما
نمیشود و میگفتند که چاره موشان مشکل بلکه محال است

بعد از حرکت از عسکری روانه محال بند
ریگ و سکوت در آنجا متوقف و آنچه بنظر رسید مسافت این راه
شش فرسنگ تمام است و چون رودخانه مذبور بی پلی نسبت
آبش بی نهایت و بسیار است و باید از کنار رودخانه عبور نمود
و بفاصله دو فرسنگ و نیم از عسکری بعد از گذشتن از قریه مسمی
بقلعه صحرا و قریه کیو این رودخانه ایست که آبش شور و سموم
بود شور است و در دهنه رودخانه مذکور لنگرگاه بقله
های کوچک است و این لنگرگاه مخصوص بردن غله از بلوکات
رود حله و شبانکاره بسمت دریاست و این رودخانه را هم
پلی نیست باید از وسط آب عبور کرد و گاه میشود که آبش چندان

طغیان مینماید که امکان عبور از انجا نیست و از کناره این رود
الی اصل بندر ریک که مساوی سه فرسنک و نیم است تمامت ارضیش
غیر ذی زرع و کویر است و بفاصله یک فرسنک از رود خانه مذکور
سمت چپ راه که کناره دریاست الی آن دیکر بندر ریک تپه
های ریک است که آن تپه ها بکلی پایش درون دریاست
و این طرف مرتفع است تا اصل بندر ریک و در وسط تپه های
مذبوره چند درخت نخل و انجیر و انار است و تپه های مذکوره
از دور چنان مینماید که در میان آب واقع و کویا جزیره است
لیکن هنکام رسیدن نیر اعظم بنقطه اعتدالین حمل و میزان که
آب دریا بنهایت ارتفاع است اطراف بعضی از این تپه ها را آب
فرو میکیرد و جزیره میشود و چون آب دریا بمرور رو به قصور
می آورد بحالت اول برقرار میشود و در انتهای تپه های
مذبوره راه داخل عوری میشود که کذشتن سواره از انجا خالی
از اشکال نیست زیرا که هنکام امتداد آب مانع از عبور است
و هنکام جذر سطح زمینش چنان کل میشود که اسب در کل فرو می
رود و لابدا باید از دو راین عور عبور نمود و اصل بندر
ریک

٢٧

ریک جزو بلوک حیاداود و در تحت حکم شیخ احمد خان برادرزاده
مرحوم شیخ عبدالرسول خان است و بلوک حیاداود هم جزو
معاملات شیخ نصرخان حاکم بندر ابوشهر است و اصل بندر ریک
میانه دو عور واقع که یکی مسمی به عور اوله و دیکری موسوم
بعور جزیره است و جهة نیکوئی بندر و محکمی میشود اکر هنکام جذر
آب این عورها کشیده نمیشد بعلت آنکه آب دریا که در بیست
چهار ساعت شبانروز دو دفعه جذر میشود کشتی و بغلهائی
که در انجاست در کل میماند و اکر آبش کشیده نمیشد بهتر از بندر
ابوشهر بود زیرا که از باد و طوفان محفوظ است و آب و هوایش
نیز بمراتب بهتر از بندر ابوشهر دارد و سوای آب خارج
شهر در اصل معموره بندر مذبور آب سرد شیرین کوارائی است
که کذران اهالی انجا و ساکنین انجا بوده از آن آب است و اصل
ترکیب بندر مذبور بر زمین ریک مربع است و هر طرف از آن
مربعها چهارصد ذرع اند که کل دورش یکهزار و ششصد ذرع
است و جزیره در محاذی شهر واقع و مسمی بجزیره خلاست و سمت
دریای بندر مذبور را در زمان سلف بسیار محکم و مطبوع بنا

فرنگان ساخته بوده که آثارش حال مشخص است و در دو سر سمت
دیگر را برجهای بسیار بزرگ بر سر خاکریزی که پنج شش ذرع مرتفع
است ساخته اند و خرابی این قلعه مضبوط هنگام نزاع کریمخان
زند با میر مهنی شده است و بالفعل سوای خاکریز چیز دیگر از آن باقی
نیست اگر چه اهالی انجا مذکور میسازند که میر مهنی خود باعث احداث
و احیای قلعه بندر ریک شده است لیکن بعقل درست نیامد
بعلت انکه طرح قلعه مذبور شباهت بطراحی و کارهای فرنگان
دارد و محتمل است که هنگامی که حضرات ولندیز متوقف جزیره خارک
بوده اند او کومک بنا را ایشان کرده و از روی دستورالعمل ایشان ساخته بودند
و کل بلوک حیات داود را مساوی بیست پارچه ده است و بیشتری
آن از دهات را اسمی باقیست و مطلقا آبادی ندارد و اصل بندر
ریک که قصبه این بلوک است زیاده از پنجاه خانوار نیستند و از
هنگامیکه قلعه اش خراب شده مردمانش نیز متفرق شده اند

بعد از حرکت از بندر ریک روانه محال
بندر کناوه و مسافت این راه مساوی سه فرسنگ و نیم است و در
وسط این راه باید از غور عمیقی که آبش شور و موسوم به غور خلیلات

عبور

عبور نمود و اصل ترکیب این غور بمثابه رودخانه عمیقی است که
همیشه آب دارد و هنگام جزر و مد عبور از آن امکان نیست باید
دو سه فرسنگ بالا رفت و عبور کرد و عبورگاهش محاذی
قریه مسمی به کردی است و در کناره غور مذبور چند خانه است
که شغل ساکنین آن خانها ماهی گیری است و طول این غور مساوی
چهار فرسنگ است و در وسط غور مذبور بوده در کناره غور کوچکی
واقع و موسوم به دره کپ است و آب این غور هنگام جزر و
مد کم و زیاد میشود و اصل سطح اراضی انجا اقلا ده دوازده ذرع
از دریا مرتفع و زمین سمت لب دریا بمثابه دیوار بریده و راست
است و تمامت این زمین وادی غیر ذی زرع است و اطراف کناوه
را هشت پارچه ده است که تمامت آن دهات را کناوه مینامند
و از متعلقات بلوک حیات داود است و آب دهات مذبور را
کلا شیرین و صاف و گوارا و سرد است بعلت اینکه زنجیرهای کوههای
انجا از دهات زیاده از سه فرسنگ دور نیستند و کوههای آن
حدود چنان گداخته و سوخته بنظر جلوه گر است که گویا از سوختگی
سیاه شده اند و الحق نمونه ایست از کوههائی که واقع در جهنم است

و مضمون سراپا مشحون آیهٔ و لهم من فوقهم ظلل من
النار و من تحتهم ظلل شاهد این مدعا است و مطلقا گیاهی در آن
کوهها نروییده و نخیلات اطراف دهات مذبورات بسیار اندک
و پاکیزه است و بیشترین اشجار آنجا درخت کنار و انجیر است
و حوالی دهات مذبورات درختی است بسیار بزرگ و مسمی به
لیل است و بی نهایت بزرگ و سایه اش بسیار که هنگام ورود
بکناره در تحت یکی از آن درختان منزل شد که خود و نوکرها
و چهارده رأس اسب و استر در سایه آن درخت بودیم و بعلاوه
پرده حایل در میانه خود و نوکرها نمودیم و اصل وسط که سایه
جمیعا فرا گرفته بود و این درخت نسبت بسایر درختان بزرگ
نبود و از این بزرگتر بسیار بود و درین منزل از آزار و اذیت
کیک خواب از چشم راه فرار در پیش گرفته باین سبب در خانهای
کناره منزل نشد و در خارج کناره در کناره دریا چادر زده آن
روز و شب را در آنجا بسر بردیم و از غرایب است که درین فصل
که تحویل شمس ببرج حوت بود کیک بسیار و بی نهایت بود و می
گفتند که در موسم تابستان بکلی تمام میشود

بعد از حرکت از کناره روانه محال الحصار که من جمله بلوک لیراوی
است شده و مسافت راهش پنج فرسنگ تمام است و بفاصله نیم فرسنگ
از کناره نزدیکی دریا و قریب بغو قلعه خرابه ایست مسمی به
کلاید و ترکیب این قلعه شبیه بقلعه بند دیلم است و مطلقا درون
و بیرون قلعه را آبادی نبود و آبادی که اطراف قلعه مذبوره با
باغستانش بسیار و نخلستانش بی شمار است و از قراین خارجه
مشخص شد که ساکنین آنجا بوده بسبب اغتشاشی که میرزا قوام الدین
انداخته بوده فرار کرده بودند و این قلعه را نیز کریم خان زند خراب
کرده بوده و بفاصله یک فرسنگ از قلعه مذبوره سمت میان شمال
و مغرب بعد از عبور از دو غور کوچک تمامت اراضیش را تپه
و سر تپه و زنجیره بسر زنجیره از پهن و دیار فرو گرفته و راه
را باید از وسط تپه ها بطور مارپیچ گذشت و میانه تپه های
مذبوره دره هاست بترکیب غور که متصل است آن غورها به
کوههای متصل به بنک که هنگام امتداد دریا تمامت آن غورها
را آب فرو میگیرد و هنگام جزر خالی میشود و اهالی آنجا مذکور
ساختند که در محوطه کوههای مذبوره مغاره چند است که درون

مغاره ها مصنوع است لیکن این جانب نثار خود نرفته و ندیده ام
و در وسط ما معمورها امامزاده ایست مسمی بحاجی سبزپوش که
بالای یکی از آن تپه ها واقع است و محاذی امامزاده مذبور بحوالی
درختان کنار چند چاه آب شیرین خوشکوار واقع و این ماموره ها
همیشه مکان و مأمن مفسدان و فتنه جویان والوار قطاع الطریق و
سارقین است و بسیار مخوف و محذور و سرحد بلوکات لیراوی
و حیات داود است نه تنها مکان و مأمن قطاع الطریق بلکه بطور
تحقیق شیر آدمی خوار و سباع مردم آزار نیز دارد زیرا که هنگام
عبور از آنجا در عرض راه مکرر نقش پنجه و چنگال شیر در سطح
اراضی مشاهده شد و بفاصله یک ربع فرسنگ نرسیده بقریه حصار
باغ کوچکی مسمی بباغ عبدالعلی و اشجار درون باغ مذبور انگور
و انجیر است و از جمله غرایب باغ مذبور این بود که دو چاه بزرگ
که از اعلا تا اسفل آن از سنگ و آهک ساخته بودند در میانه
باغ بود هر قدر تفکر کردم و با خود اندیشه نمودم که شاید این چاهها
را بخصوص بجهت این باغ حفر کرده باشند بعقل درست نیامد این
فقره را از ساکنین آنجا مستفسر شدم جواب دادند که هنگام غرس درختان

این

این چاهها پیدا شد معلوم شد که ساختند که از این چاهها درین نواحی
بسیار پیدا میشود و از قراین خارجه هم ظاهر و متحقق است که سابقا
این شهر بسیار بزرگی بوده و نهایت معموریت و آبادی را داشته
زیرا که در خارج قریه حصار خرابه بسیار و قبرستان بیشمار است
و امامزاده چند نیز در آنجا واقع لهذا از این آثارها متحقق میشود
که در زمان پیش بسیار آباد بوده و اصل قریه حصار قلعه کوچک
چهار برجی است که مساوی سی خانوار در درون قلعه ساکنند و
دوازده خانوار بیرون قلعه واقع است و تمامت ساکنین آنجا
شغلشان چوپانیست و این قلعه چهار برج را هم بجهت محافظت
و محارست اغنام خود ساخته لیکن به حیثیت رؤیت و محاوره
بسیار بد سرشت و بد ترکیب بنظر می آیند و تمامت آنها که دیده و
معاینه مردم جنگلی و کوهستانی هستند و اکثرشان عور و برهنه
اند و هم و کل آنها تبرزینی به پشت کمر خود زده علی الدوام همراه
دارند و از خود خارج نمینمایند حتی اشخاصیکه عور و برهنه
هستند ریسمانی بکمر بسته و تبرزین را در آن زده اند و ده
یک آنها یا تفنگ فتیله یا شمشیر آهنی بسیار بدی دارند و بی نهایت

مغرور و از خود راضی و چنان میدانستند که غیر از خودشان ولی اسباب
حرب شان اسباب حربی و آدمی در دنیا نیست هنگام رسیدن
بحوالی قلعه مذبور این چاکر جان نثار را از دور دیده همگی بدرون
قلعه رفتند و درب قلعه را بسته و تفنگ ها را با فتیله روشن
از مزقلها بیرون کرده لیکن نینداختند ظاهرا اسب و باروط
نداشتند بعد از مشاهده این حالت مادیها گفتم که بکیفیت انشما بروی
و مابها بطور استمالت حرف بزنند که ما دشمن نیستیم بل دوست
حقیقی هستیم شاید از این خیالات فاسده بکذرند هیچکدام جرأت
نمی نمودند بالاخره خود با نفرایه رفتم و قدری بلطایف الحیل
با ایشان مکالمه کرده تا آنکه اندک اندک بمرور مستمال شده بیرون
آمدند و از دوری جرئت و تعجب مشاهده احوال و اوضاع این جان نثار
را میکردند بطوری که تمامی اهالی آنجا بهیأت اجتماع باطراف اسب
سوارها جمع شده تا آنکه منزلی بیرون قلعه بجهت این غلام معین
کردند لیکن تعیین و تشخیص این منزل در درون قلعه بجهت و باعث
بود خیال برهنه کردن و تاراج نمودن اوضاع این غلام را داشتند
بسبب آنکه ده نفر ده نفر یکجا جمع شده با یکدیگر بطور نجوی مشورت
می

میکردند و اکر احیاناً در خارج قلعه کاری یا مهمی داشتند بنا به
سنون از دیوار قلعه بالا رفته و از آن طرف پایین می آمدند این
حکایت بنظر عجیب و غریب آمده با خود اندیشیدم که چگونه از چنگال
خود از دیوار بالا میروند بهتر آنست که بر حقیقت این مدعا اطلاع
یابم رفتم و ملاحظه نمودم مشخص شد که سنگهای بزرگ را بدون
گل و گچ بر روی یکدیگر گذارده و دیوار بجهت قلعه ساخته اند و
چنگال خود را در شکاف سنگهای دیوار استوار کرده بالا رفته
و پایین می آیند

بعد از حرکت از خضار روانه محال بندر دیلم و یکروز در آنجا
متوقف و آنچه بنظر رسید این است که مسافت این راه مساوی
چهار فرسنگ و نیم و تمامت راهش صاف و مسطح و وادی غیر ذی زرع
است و فاصله اصل راه الی دریا نیم فرسنگ است و بفاصله دو فرسنگ
از خضار در وسط صحرا رودخانه ایست بسیار عمیق و سمتی
بدذه بویراحت و بطور ما ریچ میرود و طول رودخانه مذکور
از دامنه کوه بند زنبون الی دریا چهار فرسنگ است و تمامی
آبهای آن صحرا در رودخانه جمع و داخل دریا میشود لکن چون

چون کف رودخانه مذکور با آب دریا مساوی شده است
هنگام امتداد فرو میگیرد آب دریا تمامت این رودخانه را که عبور
از آنجا خالی از اشکال نمیشود و بفاصله یک فرسنگ از رودخانه
مذکور در وسط راه بپای درختی چاه آب شیرینی است و مسمی به
بادنوی است بعد از عبور از چاه مذکور راه داخل در عو کوچک
که مسمی بعو حزمیا شند میشود بعد از عبور از عو مذکور بعد
نزدیکی دریا نیم بعد فرسنگ به بندر دیلم مانده مکانیست
که درختان چند در آنجا و مسمی به ائیلات است اهالی آنحدود
مذکور نمودند که سابق بر این بندر دیلم الی این مکان وسعت داشتند
و اصل قلعه بندر دیلم بر لب عودی واقع که سمت دریاش
سطح دیوار بقدر چهار پنج ذرع بریده و راست است و محل
سکنای ساکنین آنجا درون و بیرون قلعه است و جمعیت آنها
مساوی یکصد خانوارند و تمامی خانهای اینها از سنگ و گچ ساخته
شده و اصل ترکیب قلعه مربع است و هر سمت از آن برج هایکصد
ذرع اند و عو را بین سر بندر بنی بمنزله عو بندر دریک است
که هنگام جزر آب از عو بکلی کشیده میشود و کشتی و بغلها در
کل

در کل میمانند و اگر امنای دولت خداداد قوی بنیاد احکام مطاع
در استحکام این بندر شرف صدور یابد بسیار خوب و بی نهایت
مرغوب است زیرا که سرحد فارس و عربستان و بختیاری واقع
شده و عبور اعراب و الوار بیشتر از آنجاست و راه فرار خائنین
دولت نیز در آنجا واقع است و از خارج دولت اگر بخواهند
تفنگ یا باروطی بیاورند که کسی از امنای دولت مطلع نشوند
می توانند آورد و مستحکم داشتن این بندر بدین جهات لازم و واجب
است و این جان نثار هنگام توقف در آنجا سه توپ آهنی دیدیم
که خبره خارک آورده بودند که بهمن میرزا قوام الدین به
بندر الحمد لله و منت خدا را که اقبال پادشاه اسلام پناه ننگ آن
الحاصل یکی از آن توپ ها که دوازده پوند میبود در خارج
قلعه در مکانی که مسمی به قهوه خانه و حوالی دریا واقع است افتاده
بود و نقطه عقبی این توپ بریده بود و دو توپ دیگر که یکی
دوازده پوند و دیگری شش پوند بود از خارج قلعه سر راه بیابان
افتاده بودند و یکی از این دو توپ آتشخانه اش گشاد و خراب
بود و حرکت دادن این توپها بسبب آنکه آهنی و گران و ثقیل میبودند

بجهت اینها مشکل بود و سررشته حرکت دادن هم نداشتند نبودند
و مقارن این حال استماع شد که یکنفر انگلیس که او بود نام داشت
از جزیره خارک آمده و به بهبهان رفته و مجدداً معاودت بجزیره
کرده باز بجا پاری به کوه کیلو به میرود و آنچه مشخص و به تحقیق
پیوست این است که راهی که از بندر دیلم به بهبهان میرود حرکت
دادن توپ مشکل بلکه محال است و سکنه آنحدود ما الاتفاق
نکوه ساختند که حوالی بندر زیتون و داودی و تنگ که راه
راست بندر دیلم به بهبهان است چنانچه مکانهائی دارد که
عبور سواره و قوافل مشکل است ظاهر این است که نبرده
توپ ها را بیشتر تشکیل و سختی راه باعث بوده لیکن میشود که بهره
راه را گذاشت و از کناره دریا توپ ها را به بندر رهندیان
برود و از بندر رهندیان از کناره رودخانه زیتون به بهبهان
برد و این راه صاف و هموار لیکن بعدش زیاده از آن راه
است و تمامت بلوک لیراوی که سی پارچه ده است از لب دریا
الی زنجیره کوه زیتون اراضیش صاف و هموار و مسطح است و
سمت میان شمال و مغرب بندر دیلم بندر ری است مسمی به بندر
ر

توی که بر لب آب دریا از سنگ ساخته اند و باعث احداث و احیاء
این بند میرزا قوام الدین شده است و بفاصله شش فرسنگ از بندر
در سمت شمال بندر رهندیان واقع است و رودخانه زیتون
از وسط بندر رهندیان میگذرد و اصل بندر رهندیان الی کناره
دریا مسافتش دو هزار ذرع است و فاصله بندر رهندیان الی بندر
محمره سه منزل و اصل محمره در بر فارس و تحت بصره واقع شده
و هنگام رسیدن به بندر دیلم میرزا احمدخان برادرزاده میرزا
قوام الدین که حاکم این بندر بود حیرت بسیار و تعجب بیشمار از
آمدن این جان نثار بهم رسانیده زیرا که همان اوقات هنگام
جلوس میرزا قوام الدین و اغتشاش کوه کیلویه بود و میرزا احمد
خان نمیدانست که با انقلاب چگونه حرکت نماید با خود خیال
کرده بود که شاید این جان نثار آمده که با ایشان جدال و نزاع نمایم
لیکن با او گفتم و خاطرنشینش نمودم که سرکار قبله عالم و عالمیان
روحنا فداه البته صد هزار نوکر صاحب منصب مانند من دارد
که هر کدام از آنها مامور خدمتی هستند یکی من است که شرارت پیشه
کان و فتنه اندیشه کان و فساد کنندگان را تنبیه و تادیب

نماید و دیگری مأمور است که محافظت و محارست و حمایت را نماید
علی هذا القیاس انتظام مأمورم که سرحدات را ممیزی کنم از اینکونه
مضامین استمالت آمیز امیدوار اطمینان داده که نزاع و جدالی ندارم
صلح کلی کرده‌ایم با کل بشر با وجود این حکایات انتظام را ببین و در قلعه
راه ندادند و در خارج قلعه مکانی را معین کردند که ساکن شوم
بعد از رفتن بآن محل دیدم که غسال‌خانه اموات معین کرده‌اند لابدا
کناره دریا چادر زده مشغول ملاحظات مفرزه کردیدیم صدمه
این حکایت در دل جان نثار عقده کلی شد و مضمون الصبر مفتاح
الفرج را شعار خود کرده امروز را تأمل تا آنکه نیر اعظم سر بجیب
فلک اثیر فرو برد و عالم نورانی ظلمانی کشت بعوض اینکه فقره حرکت
و رفتار پاسی که از شب گذشت شتر اغاز دمیدن شیپور کردم محض
آنکه اواز آن بکوش هوش قلعه‌کیان رسید تمام ساکنین آن قلعه
بر بالای برجها جمع آمده و از استماع آن اواز آنشب را الی صبح از
واهمه نخوابیدند و چنان فهمیدند که شاید قشون یا سپاهی آمده
و همان ساعت نقد رسی نفر در اطراف چادر این غلام آمده الی
طلوع فجر قراولی کردند که مبادا حرکتی شود الحاصل در ازاء اینکونه
رفتار

رفتار که کمترین چاکر را در مغسل اموات جای دادند بتقریب آنکه
کلوخ انداز را پاداش سنک است از دمیدن یک شیپور خواب
انها را از ابتدای شب الی صبح کرفته و آنها را به تزلزل و شور
انداختم فاذا نقر فی الناقور فذالک یومئذ یوم عسیر فردای آن
روز قاصدی از سمت کوه کیلویه بجهة میرزا احمدخان آمد
که عساکر نصرت مآثر اشرف بهبهان را مفتوح ساختند به محض
استماع این حکایت میرزا احمدخان قلعه را کناره و خود فرار
کرده به سمت حیب رفت و این جان نثار مصلحت شعار بیدرنگ
مجادله و منازعه داخل قلعه شده صاحب قلعه شدم و میرزا
احمدخان هنکام فرار پیغام باین جان نثار کرده بود که مبادا
در پی افتشاش بسمت حیب آئی که از ادوات نیت خواهی دید
و قاطبه سکنه آنجا بنی مذکور بوده‌اند که نه تنها رفتن بر حیب
آسیب بجهت تو حاصل است بلکه توقف در اینجا هم مایه اذیت
و آسیب تو است لاعلاج از آنجا حرکت و از همانراه که آمده بودیم
مجددا روانه بندر عباس که ابوشهر و الی بندر ریک را از سمت
خشکی و از بندر ریک آدمهارا از خشکی روانه کرده و خود از

راه دریا در بغله سوار شده از کنار جزیره خارک بروز پنجم شهر
صفر المظفر مطابق اود ئیل وارد بندر مبارکه ابوشهر گردیدم

بعد از ورود به بندر مبارکه ابوشهر
مسموع شد که سرکار نواب نایب الایاله تشریف فرمای جاه کوتاه
شش فرسنگی بندر ابوشهر شدند بجهة اطلاع دادن از بعضی کارهای
سرحد لازم شد که خدمت ایشان رسیده اطلاع خدمت سرکار نواب
والا نایب الایاله رفته و رسیدم و از اوضاع سرحد آنچه لازم
بود بعرض رسانیده معاودت به بندر مبارکه مذکوره نموده
والی سلخ شهر مذبور بجهت اتمام بعضی کارها در انجا توقف
و بعد از انجا حرکت از بندر مبارکه ابوشهر
ورود به قلعه لیلک من محال تنگستان شده و شبها از اذیت و آزار
انواع برغوث تا صبح خواب از چشم راه فرار در پیش گرفته
و منزل نمودی لیلاک لیلاک بودیم و آنچه بنظر رسید مسافت
راهش چهار فرسنگ تمام و تمامی این راه صاف و هموار و مسطح
و معمول است و حاکم بلوک مذکور عالیجاه باقرخان ولد مرحوم احمد
شاه خان تنگستانی که از جمله طایفه بولادی است میباشند و قلعه
لیلک

لیلک جائیست که هنگامی که مرحوم حاجی ابراهیم خان شیرازی وزیر
لطفعلیخان زند بستگان او را از شهر بیرون کرده و لطفعلیخان
را نیز در شیراز راه نداده لاعلاج با پنج نفر نوکر به سمت بندر ابوشهر
رفته که آنجا را مامن نماید شیخ ابوشهر که سابقا خدمتکار او و دولت
خواه حقیقی او بوده باغوا و دستور العمل حاجی ابراهیم خان او را جواب
کرده از ظهور این محاجات از انجا هم نیز راه فرار را پیش گرفته
بسمت تنگستان رفت شیخ معلوم بطریق مخالفت با جمعیت سپاه
و تفنگچی بیشمار بتعاقب او رفته و در حوالی قلعه لیلک تلاقی فریقین
اتفاق افتاده با یکدیگر محادله نمودند چون تفنگچیان ریشهری
از بدایت حال گریخته و رفتند و رضا قلی خان نام که سرکرده سواره
شیخ مذبور بود نیز بسمت لطفعلی خان آمد و شکست فاحش بجهة
شیخ مذکور روی داد و آنچه بتحقیق پیوست سکنه و متوطنین
و قاطبه ساکنین سایر بلوکات از نواحی از عالیجاه باقرخان محوف
میباشند زیرا که خود مردی است جنگی و کارآمد و تمامی اهالی
تنگستان نیز شجاع و جنگی با وجودی که زیاده از هشتصد نفر
تفنگچی نمیتوانند فراهم آورد و جمعیت تنگستان نسبت بسایر بلوکات

کرم سیر بسیار اندک است و وسعت این بلوک نیز از سایر بلوکات
کمتر است و نقد و جنس دیوانش بار چه ده پیش ندارد و هنگام نزول
رحمت الهی عبور از این راه بسیار مشکل بلکه محال است و این اراضی
چنان گل میشود که پاها در گل فرو میروند و آن هنگام باید از راه
سمت شمال رفت و راه شمالی بعدش زیاده از این راه است و اراضی
این بلوک نسبت بسطح سایر بنادر نشیبش بیشتر و مجری است
که با آب دریا چندان تفاوتی ندارد بلکه تراز است و هنگام امتداد
دریا اکثر اراضی آنجا را آب فرو میگیرد و هوایش بغایت گرم است
که مدلول انها لظی نزاعة للشوی مصداق است و از تسمیه تنگنای
از عصرئی که مسمی بوده میشود یعنی از اسم این بلوک میتوان فهمید
که چگونه تنگ که مسمی به تنگستان شده است مجملا اصل این بلوک
در وسط دریا و زنجیره کوهی که از شمال کشیده شده است بجنوب
واقع است و از کوه مذبور الی دریا مسافتی ندارد و بسیار
تنگ است و کوههای مذبور نیز ارتفاعی ندارد لیکن بسیار
صحابها ی شکل دارد که صاف و راست بطور دیوار بریده شده
است و از دور چنان مینماید که گویا قلعه است و در وسط

کوهها

کوههائی که چنین مینماید کوهی است که بر قله آن قلعه خرابه
ایست که سابق براین محل سکنای طایفه مخصوص بوده است و تمامت
اراضی محوطه کوههای کناره دریا از اثر سیلاب مانند نهر آب
بریده بریده است و تپه های چند هم در اطراف این واقع و اکثر
از اراضی منظم و منسق و هنگام نظاره تفریح حاصل میشود و بعضی
از اراضی مذبور که قریب بدهات است نخیلاتش بهیات اجتماع
واقع باین معنی که یکصد نخل در اینجا و یکصد دیگر در نیم فرسنگی
و یکصد دیگر در یک فرسنگی علی هذا القیاس واقع است و تمامی خانهای
ساکنین این بلوک باصطلاح روستایان از چوب درخت نخل
کومه و عریش است و بعضی از آن خانها وسیع و نزیف است و شرب
اهالی این بلوک از زراعت وغیر زراعت کلا از چاه است و آبی
که از کوهستان می آید یا از چشمه جاری میشود تمامی شور و بنا
بمضمون و سقوا ماء حمیما فقطع امعائهم آبش بوی و بیگانه
هر دو ناگوار بلکه شربش دشوار است و شوری این آبها باعث
دو فقره مخاطره میشود یکی آنکه بسا باشد که در آن کوهها معدن
نمک یافت شود و بواسطه نمک آبش شور شود و یا آنکه از سطح

رودخانه و نهرها است که شوره میشود بسبب انکه تمامت انهار
و رودخانه ها عمیق و باب دریا توانده است واصل قصبه تنکستان
قلعه ایست که موسوم به لیلیک است و سابق برین بسیار محکم و خندقش
عمیق بوده و حال مخروبه و محل سکنای باقرخان ضابط انجاست

بعد از حرکت از لیلیک روانه قریه باشی

مسافت راهش پنج فرسنگ تمام و تمامت این راه و صحرا از دامنه
کوه الی کناره دریا نشیب و فراز است و حوالی دریا تپه های ریک
بسیار است و زراعت اهالی آنجا گندم و جو و پیاز است که از راه
دریا بجزیره خارک و محمره میبرند هوایش بی نهایت گرم و در آن قریه
بدرجه از حدت حرارت ماش بیرون میریزد و گرمی آنجا بمراتب
اشد از تنکستان است و مضمون ایه کریمه فسوف یدعوا ثبورا و
یصلی سعیرا در بین سرای بظهور میرسد الحق عجب اشخاصی ایست که
ساکنین آنجا از سه فرقه خارج نیستند که یک فرقه انها زارع و رعیت
پیشه و یک فرقه دیکر ماهی گیر و فرقه ثالث جوپانند و تمامت این
مردم شجاع و دلیر بنظر می آیند ظاهر اینست که شجاعت جبلی ذاتی ایشان
باشد و علی الدوام مسلح و مکمل و بسرایت و محافظت خود مشغول بسبب
انکه

انکه اتفاقا دو دشمن قوی است که از سابق بر این با انها خونی بوده
و حال هم بهمان حالت باقی و مستقیمند دشمن سمت شمال انها شیخ
بوشهر و بوشهریست و دشمن سمت جنوب و مشرق انها حاجی خان
ضابط دشتی و اهالی دشتی است بجهة اینکه اطراف انها را دشمن
فرو گرفته و علی الدوام در نزاع و جدالند لابد محالا شجاعت پیشه
و شرارت اندیشه و همیشه مستعد و اماده حرب اند

بعد از حرکت از قریه باشی روانه تیحور ق

مسافت این راه چهار فرسنگ تمام و راهش بمثابه راه منزل روز
گذشته است و اکثر زراعت انها پیاز است و هوایش بعینه
باعتدال هوای دوزخ میزند و حد حرارت آن جگر را آب
میکند گویا مضمون آیه وانی هدابه نار الله الموقدة التی تطلع علی
الافئدة مصدق احوال آنجاست و حوالی دهات کناره دریا نخیلات
بسیار است و درختان انجیر بسیار بزرک نیز در انجا واقع که
از دور چنان مینماید که گویا درخت گردکان است و اطراف تمامی
درختان انجیر را بوته های خار مغیلان گذارده که اگر احیانا
از نهفت ریح عاصف دانه انجیری فرو افتد کس نتواند برداشتن

تناول نماید ما آنکه بهایم را ممکن خوردن نشود و در محوطه
و کمرگاه کوههای آنجا دو دخانه خرابه چند است که از خشت ساخته
بوده و خانهای مذکوره محل سکنای طایفه مجوسیه بوده و هنگام
عبور از این بنا دهر قدر تفحص و تجسس شد که شاید نوشته از
حضرات یونانی که حسب الفرمایش اسکندر از این راه مأمور بسند
بوده اند دیده شود ملاحظه نشد و در اصل بندر تیخو چهار توپ
آهنی شش بوند که از توپهای بند دیو شهر بهتر بودند ملاحظه شد
بعد از حرکت از تیخو در روانه کوکان
من محال دشتی و مسافت این راه مساوی هفت فرسنگ تمام است و
تمامت این زمین بلند و پست در زنجیرهای کوههای این راه اندک
از زنجیرهای کوه در گذشته بکنار دریا نزدیک ترند و اصل
دشتی بحدی کرم میشود که مرغ را یارای طیران از زیر آن نیست لیکن
کوکان بحدی است که مصداق آیه شریفه فامه هاویه وما ادریک
ماهیه نار حامیه از او بظهور میرسد و دشتی ام القری است
و بفاصله دو فرسنگ و نیم از تیخو قلعه ایست منسوب به کلاه و
سرحد تنکستان و دشتی و به تصرف حاجی خان دشتی است و قلعه
مذبور

مذبور مربع و کوچک و بالای تپه که در وسط صحرا واقع است
ساخته شده و وسعت این قلعه بسیار اندک و زیاده از پنجاه خانه
وار نمیتوانند در انجا سکنا نمایند لیکن با اینگونه ضیق و تنگی چنان
در نزد اهالی انجا مشکل افتاده که نمی توانند بوند از یکدیگر انتزاع
کنند و غالب اوقات سکنه تنگستان خواسته اند که از تصرف آدمهای
حاجی خان ضابط دشتی بگیرند نتوانسته اند و هرقدر که راه پیش میرود
کوهها اندک اندک بدریا نزدیک میشوند بعد از گذشتن از قلعه
کلاه الی کوکان که مساوی پنج فرسنگ است پنج قریه مخروبه است
که مطلقا آبادی ندارد و بسبب علاوتی که فیما بین تنکستانی و دشتی
میباشد حضرات تنکستانی قرا خمسه را چپاول کرده و خراب نموده
اند و کل کناره و ساحل دریا بطور مار پیچ واقع شده ما بین بعضی
که بعضی مکانها دارد که بترکیب غور واقع شده و بعضی از منازل
هست که از لب آب دریا میتوان بمنزل دیگر رفت حتی اینکه
اگر در مکانی کوه یا تپه باشد از درون آب دریا میتوان عبور
نمود   بعد از حرکت از کوکان روانه
محال بردخان و مسافت این راه چهار فرسنگ تمام است و هنگام

حرکت از کوکان نصف راه اندك بمیل شرق ونصف دیگر بمغرب
میرود وبفاصله یك فرسنك از کوکان باید راه را از دهات
ثلاثه موسومات بزیارت وبرمساد وکردوان کذشت واصلاً ده
زیارت در سر راه واقع است واین دهات من البدایة الی النهایة
هرکدام درکی است از درکات سقر ومضمون وما ادریك ما سقر
لاتبقی ولاتذر در انجا ظاهر است وزیارتش بتقریب آن
کویند که دوزخیان باید از ابواب سبعه در آمده آنجا را
زیارتکاه ساختند وآن دو ده دیگر قدری از راه دور ودر
دامنه کوه مسمی به بند که اواخر کوههای تنکستان است واقع
وبفاصله یك فرسنك ونیم از زیارت راه داخل رودخانه مسمی
به مند میشود ورودخانه مذکور بزرك وبقدر سه ذرع
عمیق واز سمت فیروزاباد آمده نزدیکی مشیله کنکان داخل
دریا میشود ودر موسم بهار سیلاب چنان جاری میشود که با
آن همه عمق مملو شده سطح هوا را بطی آب فرو میکیرد واین رود
خانه را مطلقا پلی نیست باید از درون رودخانه عبور کرد
ودر هنکام طغیان آب عبور از انجا مشکل بلکه محال است واین صحرا
مسمی

کتابخانه مجلس شورای ملی
۱۳۰۲

مسمی به زیرو میباشد وهنکام ملاحظه صحرای صاف وهموار
بنظر جلوه کر است لیکن تمامت اراضیش از اثر سیلاب مانند
نهر آب از چپ وراست بریده بریده است بعد از عبور از
رودخانه مذکور راه میل بمغرب میرود وبفاصله یك فرسنك
ونیم بقلعه بردغان میرسد ودر بین بردغان نه مکان توقف
بجا کرده نکاه دادند ونه بلد کویا انجان خود میرسند که درین
دولت راه خود سری پیش میکیرند ومیکفتند ازین کلاقاجاری
که بسر شماست ما واهمه داریم وهر که ندیده ایم مصلحت درین
است که از اینجا برویید واصل قلعه بردغان مربع وچهار برجیست
وجمعیتش زیاده از پانصد خانوار نیستند واطراف قلعه بردغان
نخیلات ودرختان کنار بسیار است ودر سمت شرقی قلعه بدبود
بفاصله دو فرسنك کوهی است که معدن نمك است ونمك بسیار
از آن کوه برداشته میشود ودر سمت غربی قلعه بفاصله سه فرسنك نیم
کنار دریاست بعد از حرکت
از بردغان روانه محال چاه پیر ومسافت این راه مساوی پنج
فرسنك ونیم است هوایش در غایت کرمی وبمفاد آیهٔ شریفه

ثم از مرجعهم لالی الجحیم در انجا بظهور میرسد واغلب این دشت
منظم ومنسق وآباد ومعمور ومنتهی به شیبه داست وبفاصله نیم فرسنگ
ویك فرسنگ ونیم یا زیاده وکمتر از راه سمت شرق زنجیرهای کوه
است وسمت مغرب بهمین فاصله کناره دریاست واصل راه را
باید از وسط چند دره گذشت که مشهور افتاده به بچه کش ودره
ودر دو محل کرزن یکی چاه نیز است وآب در ان دره‌ها نایاب است
وتمامی چنین راه مغربا وشرقا درختان نخل واقع که پانصد پانصد
ودویست دویست در مکانهای مختلف بهیأت اجتماع میباشند
ودور تمامی نخیلات مذبورات را بعوض دیوار بمثابه سنگر
خاکریز کرده اند وارتفاع خاکریزها یك ذرع ونیم الی دو
ذرع است وقطر ان خاکریزها زیاده از ارتفاعش میباشد
دهر یك ازین نخلستان را که باغ مینامند سنگری است بسیار
مضبوط ومحکم که اگر از پانصد قدمی توپ دوازده پوند بطرف
آن خاکریزها بیندازند ممکن نیست که گلوله اش از آن طرف
بیرون رود ظاهر این است که این خاکریزها را بیشتر بجهت شرب
نخیلات ساخته باشند که هنگام نزول رحمت الهی وآمدن سیلاب
آب

اب در انجا جمع شود وتمامت این باغات وخاکریزها از دور
بترکیب شبیه بنظر جلوه گر است واصل این باغات اغلب بطور
مربع است لیکن گوشه ندارد واگر احیانا وقتی اتفاق افتد بجهة
سنگر میتوان بعضی گوشه از برای آنها درست کرد

بعد از حرکت از چاه پیر روانه محال برودستان

وتسمیه برودستان بوضع شیء در غیر موضوع له است برعکس
نهند نام زنگی کافور باید گرمستان گفت تا اینکه مصداق
وما ادریك ما الحطمة الحاصل مسافت این راه شش فرسنگ تمام
وتمامت راهش صاف وهموار واز دامنه کوه الی دریا سراشیب
وفاصله کوهها الی دریا نیم فرسنگ است ودر وسط راه امام
زاده ایست مسمی بشاه ابو القمر ویحتمل قبر انست مدفن آنجناب
تسمیه برودستان بجای خود باشد وحوالی امامزاده مذبور
خرابه های چند است که مشهور به بتخانه است وشاید
تسمیه برودستان به بهمنشا امامزاده باشد ومصداق قلنا
یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم بوضوح رسیده باشد
واز اثار خرابهای مذبور ظاهر ومتحقق میشود که در ایام سلف

مشهور بسیار بزرگی بوده و نهایت آبادی را داشته و نخیلاتی
که درین دشت واقع است ترکیبش شبیه به نخلاتیست که در
روز گذشته عرض شد و در وسط راه بفاصله یک فرسنگ
نیم به برودستان مانده محاذی امامزاده چاه آب شیرین سرد و
خوشگواری هست و چاه مذبور موسوم بچاه اولی است بعد از عبور
از چاه مذکور راه داخل تپه های خاکی میشود که عبورش اندک مشکل
و بر عابرین سخت است و اصل برودستان در وسط دو کوه میانه دشتی
که عرضش دو فرسنگ است واقع و کوههای بلوک دشتی محاذی برودستان
ختم میشود و سمت شرقی برودستان زنجیره کوه تازه نمایان که آنطرفش
بکوه کلمردادست و غوری در وسط آن دشت واقع که مشیء غور
برودستان و سرحد بلوکات کلمرداد و دشتی است و این غور
متصل بدریاست و طول غور مذبور الی دریا مساوی پنج فرسنگ
است و آب دریا همیشه در آن غور هست و هنگام نزول رحمت
ایزدی آبهای کوهستانات آن نواحی سیلاب شده از وسط همین
غور داخل دریا میشود و ضابط بلوک دشتی حاجی خان ولد مرحوم
جمال الخان دشتی است و هفتاد پارچه ده درین بلوک واقع و همگی

آباد و معمور و اگر حاجی خان بخواهد جمعیتی ازین بلوک جمع نماید
بقدر پنجهزار تفنگچی مستعد شجاع میتواند جمع کند و اندروزی که
این جانب نشانه داخل این بلوک شدم نه خانه نشیمن داشتند و نه بلد
و همه جا همان حکایت کلاه قاجاری و خوف از آن بود و حرکت
حاجی خان که مهتر ایشان است اگر مانند حرکت و رفتار کدخدا
یان و رعایای این بلوک باشد میتوان گفت که یاغی طاغی هستند
بعد از حرکت از برودستان روانه
بندر کنگان و یک روز در انجا متوقف و آنچه بنظر رسید
این است که مسافت این راه مساوی دو فرسنگ تمام و راهش
صاف و هموار و مسطح است و ساکنین انجا بقاعده و قانون
اهل مسقط کلاً نفحت جلوه هم بلدنا هم جاها غیرها گاه گاهی
بمسقط میروند و حقیقت کرجی این بندر بمراتب اشد از محاذات
دشتی است جهاز اصل ترکیب بندر مذبور شبیه به دایره عین
و جیم واقع و نزدیک به نصف دایره کروی است و غورش
بسیار نیکو و ضابطش شیخ جبار خان است و جمعیت انجا مساوی
پانصد خانوار میشوند و اطرافش نخیلات بسیار و زراعت غله

در انجا بسیار اندک و بیشتر عابرین و مترددین انجا اهالی
بحرین و قطیف و لحسا میباشند که شال لنگی و سایر اقمشه
عربی اورده و با غله معامله مینمایند و مساوی بیست بغله
بزرگ در انجا مشاهده شد که مال شیخ جبارخان و سایر
سکنه انجا بود و مساوی هفت توپ اهنی خوب که هشت پوند
و دوازده پوند و هیجده پوند بوده اند در انجا بود که همگی خوب و
نیکو بوده اند و شیخ مذکور فی حد ذاته خود مردی است عاقل و کامل
و کدخدامنش و با معرفت و کمال اما ستمدیده و پریشان و سن آن
از شصت متجاوز و در نهایت از ظهور ظلم و اجحاف حکام و مباشرین
فارس شاکی بود و قسم یاد نمود که در عهد خاقان سعید شهید
انار الله برهانهم و در عهد خاقان جنت مکان فردوس آشیان
طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه مبلغ هفتاد تومان نقد بصیغه
پیشکش داده میشد و مطلقا اسم مالیات در میان نبود و با
وجودی که از ان هنگام حال جمعیت کمتر نبود که بعضی از ان جمعیت
از وبا و طاعون تلف شده و بعضی از عهده بر نیامدن از حقوق
دیوانی فرار و ترک کرده و با اینگونه خرابی حال سوای خدمتانه
محصل

محصل یکهزار و دویست تومان دیوانیان مطالبه مینمایند
و شیخ معلوم مذکور ساخت که مصلحت نیست ساکنین بندر
ایران را بسبب ظلم و تعدی نمایند زیرا که هنگامیکه ظلم و ستم
بدرجه کمال رسید تمامت سکنه انجا ولابد شده که بسمت عرب
بروند و بمثابه ابا و اجداد شان ساکن شوند و در حقیقت این فقره
را از روی صداقت و راستی عرض کرد و مذکور مینمود که باید گذران
این رعایا از دریاست و مطلقا از زمین نفعی بجهة ما حاصل نیست
و گذران ما را نمیدهد و گذران تمامت اعراب و سکنه سواحل و
بنادر از دریاست هر جا دریا باشد زندگی میتوانند نمایند و مذکور
میساخت که حاصل نخیلات را هنگامیکه هنوز رطب است
مصرف میرسانند و این قدر نمینمایند که گذران دو ماه این
مردم شود و اگر ما بقی سال بخواهند خرما صرف کنند از بصره آورده
صرف مینمایند و غله که از انجا یافت میشود تجار از سایر ملوکات
آورده با اعراب و سکنه انجا معامله مینمایند و مطلقا غله از انجا
عمل نمی آید مگر قلیلی که کفایت پنج شش روزه اهل انجا میشود
و انفراز خارجه انچه بوضوح رسید حضرات انگلیس علی الدوام

با قابلیه سکنه انجا در مقام گفتگو میباشند وبا انها میگویند که
حاصل شما از دولت ایران سوای اجحاف وظلم وستم چیزی نیست
اگر شما از آن دولت روی گردان شوید وسر باطاعت دولت ما
فرود ارید البته التفاتها خواهید دید وثمرها خواهید چید وبخت
خوشی بشما روی خواهد کرد الحاصل شیخ شاید استدعای بسیاری
نمود که عریضه بهمین خصوص مفصل ومشروح بخاکپای جواهر آسای
قبله عالم عرض کند که این جاکر صداقت شعار خود برسانم عریضه او
را از شیراز بخت طراز بدربار معدلت مدار فرستادم وکوهستان
انجا الی کناره دریا زیاده از دو هزار ذرع نیست وتمامت آنجا
را از چپ وراست کوه فرو گرفته وصحرای مابین کوه ودریا همگی سنگ
ووادی غیر ذی زرع است واغلب آن اراضی سنگلاخ واز اثر
سیلاب مانند هزار ابریده شده است ودر انجا اشجاری سوای
چند درخت نخل که بر کناره دریا واقع است نیست اگرچه تمامت
این دشت از سیلاب بریده شده است لیکن در این فصل که تحویل
نیر اعظم به برج حمل است هیچ جوی آب در انجا یافت نمیشود الا
اوایل فصل برف ودر موسم زمستان هم بمحض نزول رحمت ایزدی آب
از

از کوهستان جاری وآنها واحدة داخل دریا میشود ومطلقا اب در آن
نواحی نمیماند وشرب تمام ساکنین انجا از چاه است وآب چاهها
مذبوره نیز اندک شور وتلخ است وکم جائی در انجاست که آب
انباری داشته باشد واگر احیانا اب انباری پیدا شود آنهم بسیار
بد ساخته شده است واز ساختن همین آب انبارها مشخص میشود
که اهالی انجا اینقدر استطاعت ندارند که بجهت خود اب انبار منظم
محکمی بسازند با وجودی که اب شیرین در انجا بنهایت مرغوب و
مطلوب است چنانچه هنگام عبور این جان نثار از انراه ساعات
در وسط منزل رنبک وظاهرا آب انباری بود که سرآن آب
انبار عبارة بحوض آب باز بود که آب باران در انجا جمع شده بود
هنگام رسیدن باینجا چون ما ها از حرارت هوا بسیار تشنه
بودیم اسب خود را از آن حوض آب می دادیم مقارن حال اهالی
آن حدود بر انفقره اطلاع یافته کلا بعیانات اجتماع آمدند وآغاز
گریه وزاری وفریاد وتظلم وداد خواهی کردند که این رحمت را
خداوند بپهال یا عطا فرموده چرا حیوانات میدهید بعد از
گذشتن از اب انبار مذبور باندک فاصله حرارت هوا وشدت

کرها بر شبه زود اوردشده بود که بکلی حرکت وسکون از ینجان
نثار منقطع کرکویا نزدیك شد که قالب تهی شود مقارن آنحال
چند درخت نخل بنظر آمد بوی درختان شتافتیم که ساعتی
از سایه تسکین حرارت را دهم هنکام رسیدن انجا دیدم که محوطه
کل نخیلات مذبور را از خرقه و پیاده زراعت کرده خواستم چند
دقیقه در سایه یکی از ان درختان بیارام صاحبش فریاد و اویلاه
بر آورد که باغم خراب میشود هر قدر جان نثار خواست که بطور
استمالت مشار الیه را ساکت نماید و ساعتی در ان سایه بماند شدت
فریاد و داد خواهیش زیاده میشد و مانع از توقف میبود و بحدی
اغاز فریاد نمود که کل اهالی آنجا هکی جمع شده خیال کردند که شاید
جان نثار میخواهد خرفه های اورا غارت و تاراج نماید بعد از
دخمت بسیار و مرارت بیشمار باو کفتم قدری سایه نخل را بمن
بفروش بلکه بمن ساخت که سایه مال خداوند است چکونه مبایعه
میشود کفتم اکر واقعا چنین است و سایه از ان خداست پس تعلق
تا لنجر است بکذار ساعتی زیر سایه خدا بیارام عاقبت الامر بهزار
محنت راضی شد و اذن داد که دو ساعت در ان سایه توقف
نايم

نایم بعد از انکه پیاده شده زیر سایه ارمیدم هر لحظه بکنار دوار
بروش سایه درخت حرکت میکردم بسبب انکه سایه درخت
نخل بسیار اندك است و پنج دقیقه در سایه ان آسودکی حاصل نمیشود
که افتاب جهانتاب اطراف شخص را فرو میکیرد الحاصل بعد از دو ساعت
که عازم حرکت شده خواستم وجهی باو بدهم استغفر الله کفت
و نکرفت بعد از حرکت از بندر
کنکان روانه بندر طاهری و بکروز در آنجا متوقف حدت
هوایش مغز را کباب و دیده را پر آب و اشتداد کرمی آنجا تعریف
نه تحریری است و مسافت این راه مساوی پنجفرسنك تمام
و راهش مثابه راه یوم کذشته است و این بندر و بندر تنبك
دهفالو که در وسط کنکان و طاهری واقع است جزو بندر
کنکان و زیر حکم شیخ جبارخان است و تمامی این پنج فرسنك
کناره دریاش اباد و معمور و شغلشان کرفتن ماهی است و کشتی
های کوچك می توانند نزدیك ساحل ایند و از کناره دریا الی
دامنه کوه تپه های دراز است باین طور که یك سر این تپه ها
متصل بکوه و یك سر دیکر بدریا اتصال دارد و آنطرفی که بدریا

متصل است بطور دیوار بیله و راست است لیکن با اشکال زیاد
میتوان عبور نمود و در بعضی از آن مکانها عبور از درون آب
دریا اسهل است واصل ترکیب بندر طاهری بشابه هلال واقع است
واستحکامش از بندر کنگان بیشتر است زیرا که دو تپه دراز بطرف
یمین ویسارش کشیده شده است وخود در وسط تپه های مذکوره
واقع شده و دو قلعه بالای آن دو تپه محاذی بندر نیز ساخته
اند که مأمن قراولان بوده واطراف بندر مذکور خرابه های بسیار
وقبرستان بیشمار است یعنی که از لب دریا الی دامنه کوه و یک
فرسنگ از کناره دریا تماما خرابه است وتمامی ان خرابه ها را از سنگ
وگچ وآجر ساخته بوده اند وچند مسجد وتکیه بر قله کوهها از دور
نمایان است اگرچه بکلی خراب شده اند لیکن بعضی جای هاست که
بخط کوفی بدیوار نوشته اند خاصه سر قبرستان آنها که جمیعا خط
کوفی نوشته شده وتمامت سنگهای مزارها بزرگ وصندوقی
ومخروطه است واطراف انها را نیز بخط کوفی نوشته اند وبر قله
همین کوهها که قبرستان بسیار است آب انبار چند از سنگ کوه تراشیده
بودند که بسیار خوب ونیکو است واز این آثارها متضح میشود که در ایام

سلف

سلف شهر بسیار بزرگ آباد معموری بوده لیکن در هیچ جا استماع
نشده که در اینجا شهری بوده یا اسمی داشته باشد

بعد از حرکت از طاهری روانه بندر عسلویه
ویک روز در انجا متوقف وحدت هوای این بندر را به هیچ
زبان نمیتوان در معرض عرض آورد ومسافت این راه مساوی
پنج فرسنگ واراضیش مانند اراضی بندر کنگان وطاهری است
وهنگام عبور از کناره دریا بفاصله دو فرسنگ به بندر عسلویه
مانده درون آب دریا بقدر چهارصد یا پانصد نفر اناثا وذکورا
جمعیت مشاهده شد که کل آنها عور وبرهنه داخل آب دریا بودند
چون این مکان از آبادی دور بود بسیار حیرت وتعجب حاصل شد
که این جمعیت در اینجا چه میکنند این جانب شاد اسب خود را بدریا
رانده که استفسار از آنها نماید هنگام رسیده به نزدیکی آنها
دیدم که جمیع آن جمعیت زنبیلی به مرفق خود بسته وازته دریا
چیزی گرفته درون زنبیل می اندازند این فقره را از انجماعت
تحقیق کردم که چه میگیرید وچه بر میدارید جواب دادند که صدف
مروارید است بر میداریم اندک تأمل نمودم تا هنگامیکه آنجماعت

بیرون آمده هر کدام بگوشه رفتند و صدفها را بریدند چون کل آن
صدفها کوچک و نارس بودند هیچکدام چیزی در وزنش نبود مگر
آنکه یکنفر از این جمعیت در یک صدف که بریده بود یکدانه مروارید
که بمثابه یک ماشی بود پیدا کرد و از این نفع بسیار خوشنود و مسرور
غیر محصور بجهت او روی داده و زبانش بمقال فشکراً لله ثم شکراً
له علی ما هدانا لشکر النعم گویا و مترنم گشت فظاهر این است که اگر
بگذارند که یکسال یا دو سال آن صدفها در دریا بماند و پرورش
یابد همگی خوب و نیکو میشوند و ضابط بندر عسلویه شیخ خلفان
خان که از طایفه الحرم است میباشد و شیخ مذبور مردیست مشار
الیه و عقلش مانند خود کامل و بحسب سن شصت ساله و یک چشمش
معیوب است و ساکنین بندر مذبور مساوی ششصد خانوارند و
اصل بندر عسلویه بر کناره دریاش راست و مدینه عور است و سی
بقلعه در آنجا ساخته شده و نه توپ آهنی خوب نیز کناره دریا
بود لیکن چونکه این بندر را عوری نیست هنگامیکه کشتیهای
بزرگ با امتعه و اقمشه وارد آنجا میشوند اهالی آنجا خود خودشان
را باب در بامی انداخته و متاع کشتیها را بدوش کشیده می آورند
این

این جانب نثار بشیخ خلفان خان گفتم که چرا دیواری از سنگ
و آهک بدرون دریا نمی سازید و قدری گل ته دریا را نمی دارید
که کشتیهای کوچک بتوانند نزدیک آیند که با اینگونه زحمت
و مرارت مال کشتیها را خالی نمائید جواب داد که از قوه ما
رعایا بفعل نمی آید و استطاعت نداریم که چهار صد یا پانصد تومان
مخارج این فقره نماییم این کار را باید امنای دولت قوی شوکت
بکنند که از مالیات میگیرند و حقیقت قوه و استطاعت مخارج
آنرا ندارند زیرا که قلعه بسیار بزرگ خوبی که قیمت آن بقدر
سه هزار تومان بود و مال الشیخ معلوم میشود بجهت جزئی مخارجی
در کنار دریا بیکار افتاده بود و مخارج آن حسب التخمین زیاده
از یکصد تومان نبود اگر قوه و استطاعت میداشتند هر آینه کشتی را
درست مینمودند که هر ساله منافع زیادی از کرایه آن بجهت
ایشان حاصل شود و در این فصل که اواسط تحویل شمس اعظم ببرج
ثور بود میزان هوای این بندر در حین صلوة ظهر در سایه
یکصد درجه میبود
بعد از حرکت از عسلویه روانه بندر نابند و مسافت این راه چهار

فرسنگ تمام معلف مواشی نجد بجه اشتد عسلویه وضابطش
عبدالله مبارک نواده شیخ خلفان خان است ومشار الیه
از شیخ خلفان خان یاغی وراه خودسری پیش گرفته بود وتمامی
این راه وادی منبسطی ذرع وصاف وهموار ومسطح وبعضی اراضی
آنجا سبز وچمن وبفاصله یک فرسنگ ونیم از کناره دریا نخیلات
است که تمامی آن نخیلات بانتظام کشیده شده است بپای کوههای
مطر واز واصل آبادی در دامنه آن کوهها واقع شده واشجار
این نخلستان تا بجائیست که طایفه تمیمی ومالکی ساکنند واین محل
مرحدّ عسلویه وکله دار است ونخلستانها در دامنه کوهی که مسافتش
تا لب دریا یک فرسنگ است واقع که جمیع نخیلات مذبور
بانتظام وراست کشیده شده است وکل این یک فرسنگ سنگلاخ
وچنان سیلاب از آن پیش دابید که عبور از آنجا از کناره دریا
مشکل بلکه محالست وهنگام آمدن از عسلویه به نابند در کناره
دریا در وسط راه دره وسیعی است که دهنه آن دره متصل بدریا
است که آب دریا فرو گرفته است تمامی آن دره را وقدری که از
دریا پیش می آید تنگ میشود واین مکان چون همیشه از طوفان

محفوظ

محفوظ است بجهت لنگرگاه بسیار خوب ونیکوست بسبب
آنکه دره مذبور عمیق وهمیشه آب دریا در آنجا پر است ودر
کل این کنارهها چنین جای خوبی که بجهت لنگرگاه خوب ونیکو
باشد ملاحظه نشد وهنگام حرکت از بندر عسلویه به بندر
نابند باید از دو ولی آن دره عبور کرد واصل بندر نابند در
زمینی واقع شده که از زمین کشیده شده است بدرون دریا
وترکیب این زمین مشابه بینی است واز بندر مذبور الی بندر
شیوها این جانب نثار خواست که از کناره دریا برود قدری یک
فرسنگ که سمت شرق حرکت شد در سر راه نخیلات بسیار وخرابه
های بیشمار از شهرهای قدیم مشاهده شد تا بجائی که مسمی
به برکو وچند نفر ماهی گیر در آنجا ساکنند وبعد از آنجا راه چنان
سخت ومشکل افتاد که حرکت ناممکن شد باین طور که بر لب آب دریا
کوهها صاف وراست بقدر ده ذرع بریده شده ودنی نهایت سنگلاخ
ومشکل افتاد که ممکن عبور نشد لابدا معاودت به بندر نابند
کرده از معبر عام روانه گردید بعد
از حرکت از بندر نابند روانه فرکه گردید ومسافت این دو سه فرسنگ

تمام راهش صاف و هموار و آباد و معموره و دهات بسیار و
نخیلات بی شمار در عرض راه واقع و هوایش در غایت گرمی و طعنه
بر اعتدال هوای درکات جحیم میزند و اصل راه را می باید از وسط این
دشتی گذشت که آن دشت مساوی دو فرسنگ و میانه دو زنجیره
کوه واقع شده بانیطریق که کوه سمت شرقی متصل به کلهدار و کوه سمت
غربی متصل بکناره دریا است و در وسط این رودخانه خشکی است
که هنگام نزول رحمت الهی سیلاب در آن جاری و حوالی بندر نابند
داخل دریا می شود و تمامی جمعیت قریه مذکوره طایفه تمیمی و مالکی
هستند و ضابط آنها شیخ سیاره است و سابق بر این شیخ سیاره از
جمله عاملین و مباشرین شیخ خلفان بوده و حال بجهة طایفه تمیمی و مالکی
که متنازع الیه محمد بن شیخ عبد الله مخالف شیخ خلفان و در زمرهٔ یاده
از آن است و عبد الله مبارک هم با شیخ سیاره اتحاد دارند و
هر دوی آنها مخالف و دشمن شیخ خلفان و علی الدوام با یکدیگر
در مقام مجادله و منازعه هستند و شیخ خلفان و شیخ سیاره هر دو
مسن و کاهل و ناخوش احوال میباشند یکی بی بنیه و چشمش معیوب
و دیگری ناخوشی سینه دارد بعد از
حرکت

حرکت از قریه کره روانه محال کافیندی و مسافت این راه چهار
فرسنگ تمام و تمامت راهش صاف و هموار و مسطح و در وسط
دو زنجیره کوه واقع که فاصله کوهها از یکدیگر زیاده از یک فرسنگ
نیست و صفت هوایش از هوای دوزخ میدهد و در این
راه اشجار نخل و کنار بسیار است و نیز دهات بسیاری در زنجیره
کوهها واقع و همگی آباد و معموره و اصل جمعیت کافیندی مساوی
سیصد خانوار و دو مسجد مشهور بگلوک واقع شده یکی تمیمی و مالکی و دیگری
کلهدار و دیگری لار لیکن قریه مذکوره از محالات لار و در زیر حکم
بیگلربیگی لار است و قلعه نیز در آنجا واقع که محل سکنای مستحفظین
و تفنگچیان بیگلربیگی است و در وسط این دشت رودخانه
خشک وسیع بزرگی است که هنگام نزول رحمت الهی سیلاب در آن
جاری میشود و از بعضی رودخانه مذکوره میتوان فهمید که هنگام طغیان
آب چگونه سیلابی در آن جاری میشود و بسبب اینکه سطح و اطراف زمینش
بسمت دریا سراشیب است و آب تمامت این کوهستان و دشت در آن
جاری و داخل دریا میشود و در این فصل که موسم بهار بود مطلقا آبی
در آنجا نبود سوای آبی که از چاهها کشیده اهالی آنجا گذران مینمودند

۲۰۳
۵۸

و حاصلی سوای حاصل نخیلات در آنجا یافت نمیشود و رودخانه مذکور
چون قدری عمیق است هنگام جزر و مد فرو میگیرد آب دریا تمامی
این شهر فرسنگ رودخانه را و در هنگام از حوالی دریا میتوان عبور
نمود بعلت آنکه گذاری ندارد از این جهت عبور نمیشود و تفریکار
بندر جرد و بلوک شبکوه و سایر محالات لار است و از اصل کاروانسرای راه
دور شده میشود که یکی از سمت جنوب از زنجیره‌های کوه منتهی به
ورود به بندر شیو میرود و راه دیگر از سمت میان شمال و مشرق
از زنجیره‌های کوه منتهی به چاه کرمان و عقبهٔ مشهور بگردنه سادول
به کله دار میرود   بعد از حرکت از کاوبندی
در اندیمه و دیگر در آنجا متوقف حرکت هوا بسی جنگلی را ب و دل
را کباب و بیحال بجز از سایه بنا و درخت و مسافت دامنه پنج فرسنگ
تمام واصل راه در وسط صحرائیست که اطراف در زنجیره دو کوه
واقع و هر قدر که پیش میروند اطراف تنگ و کوهها قریب بیکدیگر
میشوند در این حدود در مطلقا اشجار مثمره نیست لیکن جنگل است از
درخت کنار و کهور و سایر درختان مذبور اندک که مسافرین
عابرین میتوانند ساعتی در آن سایه بیاسایند و آب انبار بسیاری
که آبشان

۵۹

که آبشان از باران است در وسط راه واقع و تمامت اراضی صحرای مذبور
فراز و نشیب و از اثر سیلاب مانند نهر آب بریده و لم یزرع و مطلوب المنفعه نیست
واصل بقلعه قلعه ایست که بر قله کوه کوچک سنگی واقع شده و سنگ آن
کوه بسیار صلب و سخت و ارتفاعش یکصد و بیست ذرع و قریب به
زنجیره کوههای بزرگ که مسافت اندکی بعد دیگر از دو ذرع است
و قلعهٔ مذبور را شش برج است که از گچ ساخته شده است از
سنگ و گچ و در درون قلعه مذبور مضیق و یکطرف آن ارک واقع
شده که در درون ارک خانه محمد علی خان برادر بیگلربیگی لار است
و از غرایب قلعه مذبور این است که ارتفاعش یکصد و بیست
ذرع است و با اینکه این ارتفاع چاهی از سنگ بریده که عمق آنچاه   عمقش
الی شصت ذرع آب دارد و آبش بسیار در نهایت کفایت
تمامت ساکنان قلعه را می‌نماید و نیز دو آب انبار در آنجا است که
در وسط سنگ بریده و آب باران در آنجا جمع میشود و در قلعه
مذبوره زیاده از دویست الی سیصد نفر نمیتوانند ساکن شوند
و همین قدر جمعیت هم مکنون آنجا هست و هنگام عبور از آنجا
عالیجاه محمد علیخان را مشاهده کردم که شش توپ آهنی کوچکی

از آنها بیست و چهار پوند و ما بقی دوازده پوند بودند در بالای قلعه
میبرد لیکن چون سر رشته ندارند نفهمیدند که این توپها در اینجا
بیحاصل است زیرا که اصل قلعه مرتفع و بالای کوه واقع و اگر احیاناً دشمن
بپای کوه برسد این توپها کار یک تفنگ نمیکند و مطلقاً بدشمن نمیگیرد
گذشته از آن اگر دشمنان بقدر سیصد ذرع از پای کوه دور باشند
ممکن نیست که گلوله توپ بآنها بخورد و این قلعه را بدون اینکه
آدمی کشته شود میتوان بدین نهج متصرف شد باینطور که بقدر
که بقدر بیست من باروط در صندوقی یا جوالی کرده و بدیوار قلعه
گذارده بطوری که چسبیده بدیوار قلعه باشد سرباز و تفنگچیان
حاضر و مشتغل بیورش شوند آنوقت باروط را آتش داده که دیوار
قلعه را بپراند آنوقت کل یورشیان داخل قلعه شوند و طور دیگر
هم ممکن گرفتن آن قلعه هست بسبب اینکه در میان شمال و مشرق قلعه
مزبور کوهی است مرتفع و فاصله اش تا قلعه زیاده از یکهزار
ذرع نیست از قله آن کوه میتوان از انداختن گلوله توپ اهالی
آن قلعه را مات آورد و در تپه کوچکی بپای قلعه مزبور سمت شمال
غربی واقع و اگر چه زیر قلعه است میتوان از خاک و غیره تفنگچیان سنگری

سازند

سازند و کار را بر قلعگیان تنگ و مشکل نمایند و تمامی اطراف کوه قلعه
مزبور نخلستان و بقدر سیصد چهارصد خانوار در آنجا ساکنند
این اوقات مطلقاً آبادی نیست بعلت آنکه قلعه مزبور متعلق بشیخ
سیاره بوده و بسبب آنکه جزو لارستان است بیگلر بیگی با قشون رفته
بوده که از شیخ سیاره انتزاع کنند و مدت جنگ و محاصره بطول انجامیده
بوده رعایای آنجا تفرقه شده فرار کرده بودند

بعد از حرکت از نخیله روانه بندر بوشهر شدیم و مسافت این راه که مستقیم
به بندر مزبور میرود چهار فرسنگ تمام و تمامت راه را باینطور
ما بین پیچ اندر سطح کوهها گذشت و بسیار سنگلاخ و مشکل که عبور
کاروانیان و قوافل از آنجا محال است اگر چه تمامت این راه چهار
فرسنگ است لیکن چنان قلیل و مشکل است که گمان نمیکنم ساعتی نمیتوان
راه را برید و مطلقاً آب در آنجا نیست و آب انبار بهیچ وجه نساخته
و بنا رود و عبور از این راه هنگامی است که بخواهند با سرعت
تمام قشونی به بندر بوشهر بفرستند چون تفنگچیان پیاده هستند
زود میروند والا سواره مشکل است و اصل این راه چنان که گمان میکنم
که کمتر کسی از مدت حرکت کرده در این راه سالم کرده است و هوا نیز

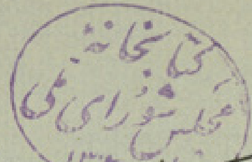
از جمیع بنادر و سواحل کرمسیر حدت آتش زیادتر است زیرا که تمامت
راه را از وسط کوهها باید بطور مار پیچ رفت و جمیع کوههای
انجا سنک و بدون اشجار و خاشاک است و آفتاب که بر این سنکها
می تابد اشتداد گرما انجا زیاده میشود و مکرر اتفاق افتاده که عابرین
از حدت گرما غش کرده اند و اگر کسی در عرض این راه بیحال شود یک
قطره اب پیدا نمیشود که تسکین حرارت نماید و بندر بوشهر در جائی
واقع شده که فاصله انجا از زنجیره کوه بقدر یک تیر توپ است و در
کناره دریا تپه بلند واقع است که سمت دریاش راست و بطوری
دیوار بریده است و در تحت تپه مزبور بندر کوچکی است که ترکیب
ان مانند نعل اسب است و خط تنکی در جلوی بندر مزبور بزیر آب
دریا کشیده شده است که عبور کشتی حتی کشتی های کوچک از انجا
ناممکن بوده لیکن سکنه این بندر میانه این خط سنکی را در زیر
اب مانند نهر اب بریده اند که بکارهای اتفاقی عبور می نمایند و
زیاده از یک کشتی کوچک از آن بریدگی نمی توانند بروند
در جهت محافظت جلوی بندر مزبور یک برج مربع بر قله تپه
مزبور ساخته اند که زیاده از بیست نفر تفنکچی در انجا ساکن نیستند
دو قلعه

و دو قلعه جدید مربع بحوالی حوض بیلک لی بیکی بنا کرده که یکی سمت
جنوب و دیگری سمت شمال است و هر یک از ان دیوارها پنجاه ذرع
اند و متصل است بان سمت قلعه ها برتنه قلعه سمت شمالی نام ن
جنوبی را نام برج و از محسنات بندر ریشهر این است که اهالی کناره دریا
اب شیرین با فصیحی شود در هر طرفی بندر رو نبود که چاه اب است این
قدر دور نیست که کلوله تفنک برسد و در درون قلعه شمالی هم
چاه اب شیرین است که شرب ساکنان انجا از اوست و هوای این بندر
حدت آتش یکصد و ده درجه است و این هوا هوای تب و لرز است
و دو روز قبل از رسیدن ما به این بندر اهالی انجا یک توپ آهنی
خوب از درون دریا پیدا کرده بودند و بیکلربیکی را اراده
زیادی درین مکان و ابادی این بندر داشت و قدغن کرده بود که
بندر ریشهر نکویند و بندر محمدیه نامند و جمعیت انجا بسیار اندک
و زیاده از پنجاه خانوار نیستند و این پنجاه نفر تماما در انجا
ساحلی بندر مزبور بودند که هنگام دولت نادر شاه از مراغه
کوچیده و به این دشتستان آمدند و در یکی شهر را بجهت سکنای
خود ساخته و اسمش را مراغه گذارده اند و حصه انجا خلیل نام

وجلیل نام میباشند هنگام رسیدن باینجا تمامی آنها در این جان نثار
جمع آمده واز شهر اغنا استفسار میکردند که چگونه مزاجانی و آبشی
چسان و هوایش چون است همین که تقصیر آب و هوا و تعریف آبادی
دمدمانش را میشنیدم کلاه ترسی از دل بدر میکشیدند و چون
بندر شیو در وسط بندر نخیلو و بندر نابند واقع است و شیخ
سیاره ضابط بندر نابند و شیخ محمد ضابط بندر نخیلو هردو مخالف
و دشمن بیگلربیگی لار بند و نمیخواهند که این بندر بدست لاری باشد
دنیز قوت خود را سکنه این دو بندر در دریا بیست بواسطه
عداوت احتمال میرود که از روی دریا بیایند و بندر شیو را
خراب کنند و چپاول نمایند باین جهت بنگی و بجاست که این بندر
مسمی به محمدیه باشد که از سطوت و صولت حضرت ظل اللهی روحنا
فداه صرف جسارت و فساد خوبی ننمایند و ساکنین آنجا انجال خود
بکذارند و بیگلربیگی اگر بخواهد که این بندر را معمور و آباد نماید
باید بسیار زحمت و زحمت بکشد که آنجا آباد شود و دشمنان
را مخذول و منکوب کنند که دستی بیابند بسبب آنکه هیچ چیز در آنجا
نمی روید و کذران ساکنین آنجا از ماهی است و محمد علیخان برادر

بیگلربیگی

بیگلربیگی باین جان نثار گفت که بخاکپای جواهر آسای مبارک
عرض کنم که حکم همایون در باب اسم این بندر شرف صدور یابد
و اذن حاصل شود که مسمی به محمدیه باشد و نیز قدغن بلیغی در این
کند که بعد از این بندر محمدیه کویند و اهالی این بندر بسیار
مفلوک و فقیر و بی بضاعت میباشند و از غواصی هم سررشته
دارند سالی شش ماه در بحرین میروند و خود را بحاکم بحرین اجاره
میدهند که عوض ماهی ده صلف مروارید بیرون آورند و هرچه
در این شش ماه صلف بیرون می آورند مال الحاکم بحرین است
و سوای این مزدی که با آنها میدهند چیزی دیگر عاید آنها نمی
شود و از آن مزد روزی کذران خود و عیال را در عوض سال
مینمایند و کذران خوراک سکنه این بندر ماهی معهود است
که طول آن ماهیان زیاده از یک کره نیست و ما بقی آنها
نقد روغن جوال دوز ناست الحق نهایت عسرت و پریشانی
بجهت آنها حاصل است و این جان نثار به محمد علیخان برادر
بیگلربیگی گفتم که اگر واقعاً خواسته باشند که این بندر آباد
و معمور شود قدغن نمایند که هیچ کس چیزی نه عالکرده از آنطرف



برعکس با بند وساکن و دائم که از بند رشیو به کاو بند ی

میرود بهتر از دائم است که از بهله به بند رشیو و ایکل و از

همین راه که بهتر بود حرکت مجدّدا

روانه بهله کرد بله والله



اعلم بحقایق الامور

تمت



Abdaybah

[illegible]

۱۰۲۶

